



University of Tabriz

Contemporary Comparative Legal Studies

Online ISSN: 2821-0514

Volume: 16 Issue: 39

Summer 2025

Article Type: Research Article

Pages: 159-196

Populist Constitutionalism and the Concept of the Constitution

Fardin Moradkhani¹

1. Associate Professor, Department of Law, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

f.moradkhani@basu.ac.ir

Abstract

Constitutionalism is one of the important concepts of legal science, especially in constitutional law. In this regard, this concept has been formed in many interpretations in legal thought. One of the types of this concept is populist constitutionalism, which has attracted the attention of legal researchers in the last decade. This article, using a descriptive-analytical method and relying on the most important sources regarding this concept and a Comparative study of the subject in different countries, seeks to answer the question of what populist constitutionalism is and what its characteristics are. The constitution has a different meaning for populists than its common meaning among jurists. Hence, some issues included in the constitutions, such as constitutional proceedings, elections, and an independent judiciary, are transformed in populist thought. Populist constitutionalism's view of the constitution is instrumental. By relying on the concept of the people, they try to eliminate intermediary institutions such as representation and oppose ideas related to democracy. An attempt has also been made to determine the relationship of populist constitutionalism with close and bordering concepts such as political constitutionalism and popular constitutionalism.

Keywords: Political constitutionalism, popular constitutionalism, populist constitutionalism, constitution, constitutionalism.

Received: 2025/04/05

Received in revised form: 2025/08/15

Accepted: 2025/06/29

Published: 2025/09/09

DOI: 10.22034/law.2025.66635.3474

Publisher: University of Tabriz

law@tabrizu.ac.ir





مشروطیت پوپولیستی و مفهوم قانون اساسی

فردین مرادخانی^۱

f.moradkhani@basu.ac.ir

۱. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

چکیده

قانون اساسی گرایی یا مشروطیت یکی از مفاهیم مهم دانش حقوق به‌ویژه در حقوق اساسی است. در خصوص این مفهوم برداشت‌های زیادی در اندیشه حقوقی شکل گرفته است. یکی از انواع این مفهوم، مشروطیت پوپولیستی است که در یک دهه اخیر مورد توجه پژوهشگران حقوقی قرار گرفته است. نگارنده این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مهم‌ترین منابع در خصوص این مفهوم و نیز مطالعه تطبیقی موضوع در کشورهای مختلف به دنبال پاسخ به این پرسش است که مشروطیت پوپولیستی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد. قانون اساسی برای پوپولیست‌ها دارای معنایی متفاوت با معنای رایج آن در نزد حقوق دانان است؛ از این رو، برخی موضوعات مندرج در قوانین اساسی مانند دادرسی اساسی و انتخابات و قوه قضائیه مستقل در اندیشه پوپولیستی دگرگون می‌شوند. نگاه مشروطیت پوپولیستی به قانون اساسی ابزاری است. آنها با تکیه بر مفهوم مردم سعی در حذف نهادهای واسطه همچون نمایندگی دارند و با اندیشه‌های مرتبط با دموکراسی به مخالفت برمی‌خیزند. همچنین کوشش شده است که نسبت مشروطیت پوپولیستی با مفاهیم نزدیک و هم‌مرزی چون مشروطیت سیاسی و مشروطیت مردمی مشخص گردد.

واژگان کلیدی: قانون اساسی، مشروطیت پوپولیستی، مشروطیت سیاسی، مشروطیت مردمی.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶

DOI: 10.22034/law.2025.66635.3474



law@tabrizu.ac.ir

ناشر: دانشگاه تبریز

مقدمه

شکل حکومت پس از جنگ جهانی دوم مدل نسبتاً یکسانی است.^۱ قانون اساسی مدرن برای مشروعیت خود به مردم وابسته است و از حاکمیت مردمی سخن می‌گوید و این حاکمیت را از قدرت مؤسس به قدرت‌های تشکیل‌شده منتقل می‌کند که در روایت قانون اساسی حقوقی به معنای اولویت دادن به نهادهای قضایی است. در این نظام، دادگاه‌های قانون اساسی یا دادگاه‌های عالی که مسئولیت بررسی و انطباق قوانین را برعهده دارند، بااهمیت می‌شوند. قوانین اساسی مدرن به‌عنوان ساختارهای منسجم قراردادی که در آنها مبانی قانون اساسی به‌وضوح حل شده است، برای آینده الزام‌آور می‌شوند.^۲ حقوق مدنی و سیاسی مندرج در قانون اساسی، شهروندان و بازیگران سیاسی را قادر می‌سازد تا قوانین خود را در محدوده‌های تعیین‌شده در قانون اساسی اعمال کنند.^۳ مشروطیت لیبرال، تفکیک قوا، حاکمیت قانون و بی‌طرفی دولت را ترویج می‌کند.^۴ لیبرالیسم، برابری همه مردم یا همه شهروندان و اولویت حق بر خیر را فرض می‌گیرد و این احتمال را که یک دولت لیبرال بتواند متعهد به انواع کمال‌گرایی باشد، رد می‌کند.^۵

با ظهور رهبران سیاسی پوپولیست در غرب، مانند دونالد ترامپ و مارین لوپن و ظهور روسای جمهوری مانند هوگو چاوز در ونزوئلا و رافائل کورئا در اکوادور در امریکای لاتین و نیز تحولات اروپای شرقی در مجارستان و لهستان، موضوع پوپولیسم به یک دغدغه در حقوق اساسی تبدیل شده است.^۶

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش است که مشروطیت پوپولیستی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد و نسبت آن با مفاهیم هم‌مرز چیست؟ برای پاسخ دادن

1. Heinz Klug, *Constituting Democracy: Law, Globalism and South Africa's Political Reconstruction*, (Cambridge University Press, 2000).
2. Simone Chambers, "Contract or Conversation? Theoretical Lessons from the Canadian Constitutional Crisis", *Politics & Society*, (1998), p. 143.
3. Paul Blokker, "Varieties of Populist Constitutionalism: The Transnational Dimension". *German Law Journal*, No 3 (2019), p. 336.
4. Paul Blokker, "Populist Constitutionalism". *Forthcoming in: Carlos de la Torre (Ed.), Routledge Handbook of Global Populism*, (Routledge, 2018), p. 12.
5. Mark Tushnet, "The Possibility of Illiberal Constitutionalism". *Florida law review*, Vol. 69, (2017), p. 1369.
6. David Landau, "Populist Constitutions". *The University of Chicago Law Review*, Vol. 85, (2018), p. 521.

به این پرسش‌ها لازم است درکی از مفهوم قانون اساسی وجود داشته باشد تا بتوان دیدگاه پوپولیست‌ها به قانون اساسی و عناصر و محتوای آن را به بحث گذاشت. در مورد ضرورت انجام این تحقیق باید گفت که انجام چنین تحقیقاتی در کشور ما از این روی ضروری است تا فهم عمیق‌تری از مشروطیت و قانون اساسی پیدا کنیم و به این نکته التفات یابیم که گاه برخی از انتقادات از قانون اساسی و دموکراسی می‌تواند به ظهور پدیده‌های دیگری دامن بزند و تبعات ناخواسته‌ای برای نظام حقوقی داشته باشد.

در کشوری مانند ایران که در راه ایجاد حکومت قانون با تکیه بر قانون اساسی تلاش می‌کند شناخت چنین مفاهیمی بسیار ضروری است، زیرا می‌تواند ما را از خطرهای دام‌هایی که در این راه وجود دارد، آگاه سازد. برای نمونه، تأکید بر نقش مردم بسیار پسندیده است، اما توجه بیش‌ازحد به آن ممکن است به دستاوردهایی خلاف هدف دموکراسی منجر شود. در خصوص سابقه تحقیق باید گفت که در ایران هنوز تحقیقی درباره مشروطیت پوپولیستی و قانون اساسی در نظریه پوپولیست‌ها صورت نگرفته و این نوشته اولین تحقیق در خصوص این موضوع از منظر دانش حقوق است. البته در مورد خود مفهوم پوپولیسم آثاری به زبان فارسی وجود دارد که عموماً ترجمه هستند و از نظر دانش سیاست یا جامعه‌شناسی به موضوع ورود کرده‌اند (ازجمله تاگرات، ۱۳۸۱؛ موفه، ۱۳۹۹؛ مولر، ۱۳۹۶) و از منظری که در این مقاله بحث شده است، یعنی حقوق اساسی، اثری به زبان فارسی وجود ندارد.

۱. تعریف و انواع پوپولیسم

درباره پوپولیسم و انواع آن اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد و نمی‌توان مدعی اجماعی در خصوص معنای آن بود. به گفته آیزایا برلین، پوپولیسم نشان‌دهنده اکثریت کسانی است که از سوی نخبگان، اعم از اقتصادی، سیاسی یا نژادی، به سبب نوعی دشمن پنهانی یا آشکار آسیب دیده‌اند^۷ و عناصر اساسی آن، برادری، برابری و آزادی از اقتدار تحمیلی است.^۸ برلین از دو نوع پوپولیسم واقعی و کاذب^۹ نام می‌برد. پوپولیسم کاذب به کارگیری ایده‌های پوپولیستی برای

7. Isaiah Berlin, "To Define Populism" in *The Isaiah Berlin Virtual Library* (1968). p. 6. Available: <http://berlin.wolf.ox.ac.uk/lists/bibliography/bib111bLSE.pdf10>

8. *Ibid*, p. 11

9. False Populism



اهدافی غیر از اهداف پیش گفته و بسیج احساسات مردمی برای اهداف غیردموکراتیک است.^{۱۰}

ماد و کالتواسر پوپولیسم را به عنوان یک ایدئولوژی که جامعه را در دو اردوگاه همگن و متضاد به عنوان مردم خالص و نخبگان فاسد قرار می دهد تعریف می کنند که در آن سیاست باید بیانی از اراده عمومی مردم باشد.^{۱۱} به باور آنها برخی از اشکال پوپولیسم با اقتدارگرایی و بومی گرایی ترکیب شده است؛ درحالی که اقتدارگرایی به یک جامعه کاملاً منظم اشاره دارد، دولت ها در بومی گرایی باید منحصرأ از سوی اعضای گروه بومی ملت انتخاب شوند و عناصر غیربومی برای دولت- ملت همگن تهدید محسوب می شود.^{۱۲}

پپا نوریس معتقد است همه پوپولیست ها تهدیدی برای دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی لیبرال نیستند. وی دموکرات های برنی سندرز، پودموس اسپانیا و جنبش پنج ستاره ایتالیا را در گروه غیراستبدادی و رجب طیب اردوغان در ترکیه، ویکتور اوربان در مجارستان، رودریگو دوترته در فیلیپین، هوگو چاوز و نیکلاس مادورو در ونزوئلا را در فهرست پوپولیست های اقتدارگرا قرار می دهد.^{۱۳} برخی پژوهشگران^{۱۴} با تمرکز بر موارد مجارستان و لهستان معتقدند این نوع از پوپولیسم، عناصر قوی ناسیونالیستی و اقتدارگرا را به نمایش می گذارد. رابرت هاوس نیز بین پوپولیسم خوب و بد تمایز قائل می شود و ادعاهای اولی را کثرت گرا و دومی را ضد کثرت گرایی توصیف می کند.^{۱۵} برخی محققان بر لزوم درک پوپولیسم، نه صرفاً به عنوان تهدیدی برای دموکراسی لیبرال، بلکه به عنوان جنبشی ریشه دار در نارضایتی های اجتماعی واقعی و آرمان های دموکراتیک تأکید دارند.^{۱۶}

10. *Ibid*, p. 12-13

11. Cas Mudde, Cristóbal Rovira Kaltwasser, *Populism: A Very Short Introduction* (Oxford University Press, 2017), p. 6.

12. *Ibid*, p. 34

13. Pippa Norris, "Is Western Democracy Backsliding? Diagnosing the Risks", *HKS Working Paper*, No. RWP17-012 (2017). p. 1.

14. Gabor Halmai, "Is there Such Thing as 'Populist Constitutionalism'?", *The Case of Hungary*" *Fudan Journal of the Humanities and Social Sciences*, No. 3 (2018), p. 323-339.

15. Robert Howse, "Populism and Its Enemies" Workshop on Public Law and the New Populism, Jean Monnet Center, NYU Law School, 3, Sept. 15-16, (2017).

16. Michał Stambulski, "Constitutional Populism Beyond the Liberal Framework. Adam Czarnota's Program for Sociology of Constitutions". In: *The Law is for the Citizens, so it Should Serve Them*, ed. W. Zomerski, F. Cyuńczyk, P. Eckhardt, M. Paździora, (Scholar 2024), p. 133-142.

مارک تاشنت پوپولیسم را به چپ و راست تقسیم کرده، پوپولیسم چپ را حمایت از محدودیت‌های حرکت سرمایه و پوپولیسم راست را به‌عنوان محدودیت در حرکت مردم توصیف می‌کند.^{۱۷} به اعتقاد یکی دیگر از پژوهشگران، پوپولیست‌های راست‌گرا ناسیونالیست‌هایی هستند که به مهاجران حمله می‌کنند و اصول مشروطیت را زیر پا می‌گذارند. پوپولیست‌های چپ مانند سیریزا در یونان یا پودموس در اسپانیا یا برنی سندر برابری طلب چپ در ایالات متحده، بیشتر به فقر اهمیت می‌دهند.^{۱۸} بلوکر از دو نوع پوپولیسم سخن می‌گوید؛ اولی، پروژه لیبرال دمکراتیک را معیوب می‌داند و دنبال جایگزین آن است و بر ابعاد جمعی، فرهنگی و تاریخی در برابر فردگرایی لیبرال دموکراسی تأکید دارد. دومی، برخی از اصول جامعه لیبرال دمکراتیک مانند فرد، حقوق بشر مرتبط و حکومت خودمختار مردمی را می‌پذیرد، ولی لیبرال دمکراتیک کنونی را در تحقق چنین آرمان‌هایی تحریف می‌کند.^{۱۹}

۲. مشروطیت پوپولیستی

با آنکه در مورد پوپولیسم ادبیات وسیعی وجود دارد، اصطلاح مشروطیت پوپولیستی^{۲۰} جدید است و تنها در دهه‌های اخیر و به علت وجود انواع جدیدی از حکومت و برخی از حوادث سیاسی و حقوقی، مورد توجه محققان قرار گرفته است. بلوکر، مشروطیت پوپولیستی را شکلی از نقد قانون اساسی و ضد مشروطیت می‌داند تا انکار آشکار مشروطیت لیبرال و حاکمیت قانون.^{۲۱} او در جای دیگری می‌گوید پوپولیسم به از بین بردن پتانسیل دموکراتیک مشروطیت منجر می‌شود.^{۲۲} پوپولیست‌ها ادعا می‌کنند که نماینده مردم و صدای آنها هستند و بر تقدم سیاست بر قانون تأکید می‌کنند.^{۲۳} این موضع شبیه آرای اشمیت است. قانون اساسی از نظر اشمیت، بیانگر تجانس

17. Mark Tushnet, "Comparing Right-Wing and Left-Wing Populism" in *Constitutional Democracy in Crisis?* (Mark A. Graber, Sanford Levinson & Mark Tushnet eds. (Oxford University Press, 2018).

18. Gábor Halmai "Populism, authoritarianism and constitutionalism" *German Law Journal*. Vol. 20, (2019), p. 298.

19. Paul Blokker, "Varieties of populist constitutionalism", *op. cit.* p. 344.

20. Populist Constitutionalism

21. Paul Blokker, "Populist Constitutionalism", *op. cit.*

22. Paul Blokker, "Populism as a Constitutional Project", *International Journal of Constitutional Law*, No 2. (2019). p. 356.

23. Akritas. Kaidatzis, "Populist Constitutionalism as a Critique on Liberal (or Legal) Constitutionalism". Paper Submitted to the Workshop 'New Constitutionalism? New Forms of Democracy and Rule of Law Beyond Liberalism', *International Institute for the Sociology of Law*, Oñati 12-13.7, 1-18. p. 9.

اساسی هویت و ارادهٔ مردم و تضمین موجودیت دولت است و هر ترتیب قانونی مبتنی بر یک قدرت سیاسی است یا از آن سرچشمه می‌گیرد.^{۲۴} از منظر اشمیت، تصمیم سیاسی مردم به‌عنوان وحدت سیاسی بر پایهٔ ارادهٔ آزاد خود آنها اتخاذ می‌شود. این ارادهٔ سیاسی در کنار قانون اساسی و فراتر از آن باقی می‌ماند. همچنین وی مردم را به‌عنوان یک واقعیت وجودی در مقابل نمایندگی در پارلمان به تصویر می‌کشد و از این رو، معتقد است که موسولینی تجسم واقعی دموکراسی است.

برخی از مشروطه‌خواهان بر این باورند که اصطلاح مشروطیت پوپولیستی درست نیست، زیرا پوپولیسم و مشروطیت همدیگر را طرد می‌کنند. اگر مشخصهٔ اصلی مشروطیت محدود بودن قدرت حکومت باشد، سیاست استبدادی و سیاست غیرلیبرال نمی‌توانند الزامات مشروطیت را برآورده سازند. پوپولیست‌های کاذب برداشتی از قانون اساسی دارند که با محدودیت قدرت، پایبندی به حاکمیت قانون و حمایت از حقوق اساسی به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی مشروطیت مخالف است.^{۲۵} نظام‌های پوپولیستی غیرلیبرال، برخی از نهادها مانند دادگاه‌های قانون اساسی را حفظ می‌کنند، اما قدرت آنها بسیار محدود است. اگرچه حق‌های اساسی در قانون اساسی آنها ذکر می‌شود، اما ضمانت‌های نهادی این حقوق به دلیل فقدان قوهٔ قضاییهٔ مستقل به‌خطر می‌افتد.^{۲۶}

مشروطیت پوپولیستی را می‌توان به‌عنوان یک جریان متضاد در برابر مشروطیت مدرن درک کرد.^{۲۷} پوپولیست‌ها نقدهای مهمی بر مشروطیت لیبرال و لیبرال دموکراسی دارند، اما به وعده‌های دموکراتیک خود عمل نمی‌کنند.^{۲۸} آنها از گرایش لیبرالیسم به سیاست‌زدایی و دوری و بیگانگی بالقوهٔ شهروندان از نهادها انتقاد می‌کنند و بر این باورند که تأکید بر عقلانیت قانونی،

24. Carl Schmitt, *Constitutional Theory*. Translated by Jeffrey Seitzer (Duke University Press, 2008), p. 125–126.

25. Gábor Halmai, "Populism, Authoritarianism and Constitutionalism", *op. cit.*, p. 312.

26. *Ibid.*, p. 313.

27. Antal, A. 'The Political Theories, Preconditions and Dangers of the Governing Populism in Hungary', in: *Politologický Časopis-Czech Journal of Political Science*, No. 1 (2017), p. 5-20.

Paul Kahn, *Political Theology: Four New Chapters on the Concept of Sovereignty* (Columbia University Press, 2019).

28. J.W. Müller, "Populism and Constitutionalism" in: Cristóbal Rovira Kaltwasser, Paul Taggart, Paulina Ochoa Espejo, Pierre Ostiguy (ed.) *The Oxford Handbook of Populism*. (Oxford University Press, 2018).

بی‌طرفی دولت و شکل‌گرایی قانونی موجب تضعیف سیاست می‌شود. مشروطیت پوپولیستی می‌خواهد مردم را مستقیماً به نهادها پیوند دهد و دموکراسی را دوباره برای شهروندانش معنادار کند.^{۲۹}

پوپولیسم حاکمیت قانون را رد می‌کند و حاکمیت مردمی را در اولویت قرار می‌دهد و نیز با تأکید بر محدود کردن قدرت سیاسی از طریق قانون مخالف بوده، حاکمیت مردم و قدرت مؤسس را در اولویت قرار می‌دهد. طرف‌داران پوپولیسم، دولت مبتنی بر قانون اساسی را محکوم کرده، مدعی ایجاد یک نظم جدید قانون اساسی هستند که منافع عمومی را در برابر منافع جزئی ترویج می‌کند.^{۳۰}

۳. ویژگی و شاخص‌های پوپولیسم

۱.۳. وحدت مردم

یکی از ویژگی‌های پوپولیسم تأکید بر هویت جمعی و ارتقای مردم به‌عنوان یک واحد قومی ملی و مذهبی است.^{۳۱} پوپولیسم با مشروطیت در مورد حاکمیت مردمی و ارادهٔ مردمی به‌عنوان مبنای مشروعیت سیاست و نظم قانونی وجه اشتراک دارد^{۳۲}، ولی پوپولیست‌ها ادعا می‌کنند اصل حاکمیت مردمی در رژیم‌های لیبرال به اندازهٔ کافی تضمین نمی‌شود.^{۳۳} مارین لوپن^{۳۴}، رهبر جبهه ملی فرانسه، هدف اصلی خود را در برنامهٔ مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری ۲۰۱۷ «بازیابی آزادی و کنترل خود بر سرنوشتش با بازگرداندن حاکمیت مردم فرانسه» اعلام کرد.^{۳۵} جنبش اسپانیایی حزب پودموس اعلام داشت که پودموس در ترویج حقوق بشر، حقوق را به‌گونه‌ای

29. Blokker.Paul. "Populism as a Constitutional Project", *op. cit.*

30. *Ibid.* p. 539

31. Gábor Halmai, "The Abuse of Constitutional Identity. The Hungarian Constitutional Court on the Interpretation of Article E) (2) of the Fundamental Law" *Review of Central and East European Law*, No. 1 (2018), p. 23-42. Nadia Urbinati, *Democracy Disfigured: Opinion, Truth, and the People*, (Harvard University Press, 2014).

32. M. Canovan, 'Taking Politics to the People: Populism as the Ideology of Democracy', in Yves Mény, Yves Surel (eds), *Democracies and the Populist Challenge*, (Palgrave Palgrave Macmillan, 2002), p. 25.

33. Paul Blokker, "Populist Constitutionalism" *op. cit.*, p. 1.

34. Marine Le Pen

35. *Ibid.*, p. 5

ایجاد می‌کند که تمایز بین شهروندان و مهاجران را محو سازد.^{۳۶} در امریکای لاتین، پوپولیسم تأکید زیادی بر مشارکت گسترده مردم دارد و بی‌اعتمادی شدیدی به گفتمان تکنوکراتیک نشان می‌دهد.^{۳۷}

واژه مردم شامل همه جامعه، اعم از اکثریت و اقلیت است و به‌عنوان یک کل دائمی و ابدی درک می‌شود که باید از سوی سیاست اساسی^{۳۸} مبتنی بر قانون اساسی محافظت گردد. تمایز بین سیاست مشروطه و سیاست معمولی^{۳۹} از بین می‌رود و سیاست به‌طور منحصر به فرد به موضوع ترویج منافع مردم واقعی^{۴۰} تبدیل می‌شود^{۴۱} و منطق پوپولیستی دوست-دشمن حول محور دفاع از یک ملت در برابر دشمنان داخلی و خارجی شکل می‌گیرد.^{۴۲} کسانی مانند نادیا اوربیناتی و بلوکر معتقدند مشروطیت پوپولیستی بر اصول حاکمیت مردمی و حکومت اکثریت استوار است، اما با نتیجه‌گیری‌های یک‌طرفه، ابعاد کلیدی مشروطیت دموکراتیک مانند کثرت‌گرایی، فراگیر بودن و مشارکت واقعی مدنی را نقض می‌کند.^{۴۳}

۲.۳. تقسیم مردم

پوپولیسم جامعه را به مردم خالص و دشمنان آن تقسیم می‌کند و اولی را علیه دومی بسیج می‌کند. پوپولیسم تلاش می‌کند تا هژمونی سیاسی دشمنان را از بین ببرد و حکومت نیروهای مردمی را جایگزین آن کند و مانع هرگونه مشارکت یا نفوذ سیاسی و عمومی بیشتر این دشمنان شود. در این سیستم گروهی از شهروندان حقوق قابل‌توجهی دریافت می‌کنند و گروهی دیگر از حمایت ناچیز قانون اساسی در برابر رفتارهای خودسرانه برخوردار می‌شوند.^{۴۴}

36. K. Nash, 'Politicising Human Rights in Europe: Challenges to Legal Constitutionalism From the Left and the Right', *The International Journal of Human Rights*, No. 8 (2016), p. 1298.

37. J. Couso, (2012), 'Law, Rights and Social Change in Latin America: Competing Models of Constitutionalism in an Era of Uncertainty', Available at: http://www.derecho.uba.ar/academica/-posgrados/2012_javier-couso.pdf.

38. Constitutional Politics

39. Constitutional and Ordinary Politics

40. Real People

41. Paul Blokker, "Populism as a Constitutional Project", *op. cit*, p. 551.

42. Paul Blokker, "Varieties of Populist Constitutionalism", *op. cit*, p. 345.

43. Nadia Urbinati, "Populism and the Principle of Majority" in Cristóbal Rovira Kaltwasser. Paul Taggart, Paulina Ochoa Espejo. Pierre Ostiguy (ed.) *The Oxford Handbook of Populism*. (Oxford University Press, 2018); Paul Blokker "Populism as a Constitutional Project", *op. cit*, p. 537.

44. Mark Tushnet, "The Possibility of Illiberal Constitutionalism", *op. cit*, p. 1384.

ارنست فرانکل، آلمان نازی را دولتی دوگانه^{۴۵} توصیف کرده^{۴۶} که به ظاهر حاکمیت قانون را اجرا می‌کرده است. برای مثال، اختلافات بر سر قراردادهای تجاری یا مالکیت بین آلمانی‌ها از سوی دادگاه‌ها رسیدگی می‌شد، اما سیستم قانونی دیگری وجود داشت که به اختلافات مربوط به یهودیان و غیرآریایی‌ها رسیدگی می‌کرد و اگر احتمال پیروزی بود دادگاه قرارداد را نادیده می‌گرفت. در یک دولت دوگانه، شهروندان درجه یک و دو جدا می‌شوند. آریایی‌ها در آلمان نازی و سفیدپوستان در آپارتاید افریقای جنوبی، شهروندان درجه یک شمرده می‌شدند که از حقوق لیبرال و آزادی بیان برخوردار بودند. دولت دوگانه فرانکل غیرلیبرال است، اما اساسی نیست؛ زیرا شهروندان درجه دوم تابع حکومت خودسرانه هستند^{۴۷}. مجارستان نیز یک دولت شبه دوگانه است که در آن بین مجارهای دارای قومیت لهستانی و دیگر مجارها تفاوت قائل می‌شوند^{۴۸}.

کاس ماد، پوپولیسم را به عنوان یک ایدئولوژی تعریف می‌کند که جامعه را در نهایت به دو گروه همگن و متضاد، مردم خالص در مقابل نخبگان فاسد تقسیم و استدلال می‌کند که سیاست باید بیانی از اراده عمومی مردم باشد^{۴۹}. ماهیت «مردم خالص» و «نخبگان فاسد» در گونه‌های مختلف پوپولیسم بسیار متفاوت است. برای مثال، محققان امریکای لاتین به امواج یا انواع مختلف پوپولیسم اشاره کرده‌اند: پروژه‌های پوپولیستی سنتی با تمرکز بر ادغام سیاسی و برابری اقتصادی در برابر نخبگان الیگارشی، پوپولیست‌های نئولیبرالی که خصوصی‌سازی‌ها و اصلاحات اقتصادی ساختاری را با استدلال علیه نخبگان دولتی فاسد به تصویب رساندند و پوپولیست‌های رادیکال که بر مشارکت عادلانه سیاسی تأکید کرده‌اند^{۵۰}.

۳.۳. مخالفت با مشروطیت لیبرال

به گفته مارک تاشنت^{۵۱}، ویژگی دیگر این است که انواع مختلف پوپولیسم علیه لیبرالیسم از طریق حمله به قوانین اساسی سخت و استقلال قضایی موضع‌گیری می‌کنند. پوپولیست‌ها با

45. Dual State

46. Ernst Fraenkel. E a Shils (Translator), Edith Lowenstein, *The Dual State: A Contribution to the Theory of Dictatorship* (Lawbook Exchange, Ltd.; Lawbook Exchang ed. Edition (2010).

47. Mark Tushnet, "The Possibility of Illiberal Constitutionalism", *op. cit*, p. 1372.

48. *Ibid*, p. 1373.

49. David Landau, "Populist Constitutions", *op. cit*, p. 524.

50. Carlos de la Torre, *Populist Seduction in Latin America*, (Ohio University Press. 2nd ed, 2010) at xiii-xiv.

51. Mark Tushnet, "Comparing Right-Wing and Left-Wing Populism", *op. cit*, p. 36.



نهادهای واسطه مخالفاند و روابط بی‌واسطه بین حاکم پوپولیست و مردم را ترجیح می‌دهند.^{۵۲} پوپولیسم ذاتاً با مکانیسم‌ها و ارزش‌هایی که با مشروطیت مرتبط است مانند محدودیت‌های اراده اکثریت، کنترل‌ها و تعادل‌ها، حمایت از اقلیت‌ها و حتی حقوق بنیادین دشمن است. مشروطیت ارتباط تاریخی نزدیکی با لیبرالیسم کلاسیک قرن نوزدهم دارد و از آنجا که لیبرالیسم مورد حمله جنبش‌های سیاسی محافظه‌کار، چپ و گروه‌های گوناگون رادیکال کمونیست و فاشیست قرار گرفت، از مشروطیت هم نفرت به‌وجود آمد. این جنبش‌ها قائل به معنای نظم اجتماعی از پیش تعیین‌شده گذشته یا اتوپایی هستند و هر زمان که توانستند قدرت بگیرند به اصول اساسی مشروطیت آسیب رساندند. در این ایدئولوژی‌ها، محدود کردن قدرت به نام حاکمیت قانون، ناپایدار، پرهزینه و ناکارآمد است.^{۵۳}

۴.۳. اکثریت‌گرایی

قانون اساسی پوپولیستی به دنبال اصلاح یا تضعیف دموکراسی مبتنی بر نمایندگی و کثرت‌گرایی است. از نظر پوپولیست‌ها، نمایندگانی که در انتخابات دموکراتیک برگزیده می‌شوند، مردم نیستند و صرفاً یک مجموع محاسبه‌شده از افراد بدون شکلی از تعهد جمعی هستند. به نظر آنها سیاست‌های نمایندگی تحت تأثیر حزب‌گرایی و گروه‌های ذی‌نفع نامرئی در پشت صحنه است که منافع شخصی برایشان مهم است، نه منافع مشترک شهروندان.^{۵۴} شکل افراطی اکثریت‌گرایی هسته اصلی شیوه حکومت پوپولیستی است. به گفته محققان، در مشروطیت، اقلیت‌ها حق یا امکان قانونی دارند که بخشی از اکثریت باشند یا اکثریت شوند. طرفداران پوپولیسم به اتحاد مردم در مقابل دیگران دست می‌زنند و از نگاه آنها دیگران، کسانی هستند که هویت ملی مشترک ندارند.^{۵۵} مشروطه‌گرایی پوپولیستی حکومت نخبگان را مضر به نفع عمومی، و بالقوه به نفع منافع جزئی می‌داند و نمایندگی با ایده مردمی متحد که از سوی رهبر پوپولیست نمایندگی می‌شود، جایگزین می‌گردد.^{۵۶} البته باید این نکته را در نظر داشت که برخی بر این

52. Paul Blokker, "Varieties of Populist Constitutionalism", *op. cit.*, p. 334.

53. András Sajó & Renáta Uitz, *The Constitution of Freedom: An Introduction to Legal Constitutionalism* (Oxford University Press, 2017), p. 52–53.

54. Paul Blokker, "Populist Constitutionalism", *op. cit.*, p. 8.

55. András Sajó & Renáta Uitz, *The Constitution of Freedom*, *op. cit.*, p. 53.

56. Paul Blokker "Populism as a Constitutional Project". *op. cit.* p. 540.

باورند که حضور نخبگان نباید مانع مشارکت عمومی مردم شود و کوشش می‌کنند حضور مردم در تدوین و فرایند قانون اساسی بیشتر باشد^{۵۷}

۵.۳. نارضایتی قانونی

رابطه بین پوپولیسم و حاکمیت قانون رابطه‌ای تیره و تار است. نگرش پوپولیستی را می‌توان بدبینی قانونی و یک موضع انتقادی و عاطفی نسبت به مشروطیت لیبرال دانست^{۵۸}. این نگرش ممکن است به درک اشمیت از قانون اساسی و نقد او از مشروطیت لیبرال مرتبط باشد. به عقیده اشمیت، هنجارگرایی مشروطیت لیبرال «لحظه اصلی» را که در آن قدرت مؤسس خود را نشان می‌دهد، پنهان می‌کند. در لیبرالیسم، اعتقاد بر این است که قدرت مؤسس در نهادهای دموکراسی مشروطه جذب شده، قانون بر مردم حاکم است. قدرت مؤسس به‌عنوان شکلی از قدرت نامحدود مردم، در گفتمان پوپولیستی با توجه به اولویت مردم جایگزین رویه‌ها می‌شود. برداشت پوپولیستی از قدرت مؤسسان بر حضور عظیم مردم تأکید دارد. از آنجا که قدرت مؤسسان از مردم ناشی می‌شود، مادامی که نتیجه اراده عمومی باشد و بتواند در مورد هر موضوعی و نه صرفاً در مورد محتوای قانون اساسی تصمیم‌گیری کند می‌تواند هر شکلی به خود بگیرد^{۵۹}.

رویکرد عملی پوپولیست‌ها به قانون مبتنی بر ابزارگرایی است و یک موضع انتقادی-احساسی است^{۶۰}. پوپولیست‌ها درک لیبرال از قانون به‌عنوان امری غیرسیاسی و خنثی را نمی‌پذیرند و جدایی بین قانون، سیاست و اخلاق را مورد انتقاد قرار می‌دهند. درک پوپولیستی از قانون بر ماهیت همیشه سیاسی قانون تأکید دارد. در برداشت‌های لیبرال از دموکراسی، حاکمیت به دولت مربوط می‌شود و در نظام حقوقی و قانون اساسی جای می‌گیرد. پوپولیست‌ها حاکمیت را در ملت یا مردم قرار می‌دهند که در نهایت به قانون محدود نمی‌شود. طرفداران پوپولیسم درک لیبرال از حاکمیت قانون را به دلیل تأکید آن بر فردگرایی به‌عنوان مانعی برای دستیابی به وحدت

۵۷. زهرا عامری و معصومه عامری، مطالعه تطبیقی سازوکارهای مشارکت عمومی در تعیین محتوای قانون اساسی، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۳۵ (۱۴۰۳)، ص ۱۴۹-۱۵۹.

58. Paul Blokker, *New Democracies in Crisis? A Comparative Constitutional Study of the Czech Republic, Hungary, Poland, Romania and Slovakia*, (Rutledge University Press, 2013).

59. Christos Papastylanos. Populism and Constitution Making Process. In *European Union and Its Neighbours in a Globalized World*. Springer Nature. 2024, p. 29-49.

60. Paul Blokker, "Populism as a Constitutional Project", *op. cit*, p. 537.

سیاسی مورد انتقاد قرار می‌دهند و معتقدند حاکمیت قانون لیبرال وحدت را از بین می‌برد، زیرا سیاست را تقسیم و قدرت تصمیم‌گیری آن را از طریق سلسله‌مراتبی از قوانین و محدودیت‌های قانونی تضعیف می‌کند.^{۶۱} پوپولیسم شبیه یک حرکت الهی-سیاسی به سمت یک مفهوم متعالی است که برای بازسازی مردم، از ترکیب واژگانی «مردم ایدئال» و «مردم یکتا» استفاده می‌کند.^{۶۲}

۴. دموکراسی و پوپولیسم

اگرچه دموکراسی به دنبال مشارکت مردم در همه سطوح حکومت است، اما حقیقت این است که دموکراسی مستقیم چندان مورد استقبال قرار نگرفته است.^{۶۳} پوپولیسم پارادوکس‌های دموکراسی مشروطه را آشکار می‌کند؛ از جمله نقش پیچیده قوه قضائیه هم به عنوان دشمن و هم به عنوان متحد بالقوه پوپولیسم، رابطه بین قدرت اقتصادی و پوپولیسم، و سرانجام بن‌بست‌های لیبرالیسم. به باور برخی، این ایده‌ها باعث بازنگری در باورهای دموکراسی شده است.^{۶۴} از نگاه مود و کالتواسر، پوپولیست‌ها مشروطه‌گرایی نخبه‌گرایانه و قضایی را نقد و مشارکت شهروندان عادی در سیاست‌های اساسی را تأیید می‌کنند.^{۶۵} در کار دیگری، آنها استدلال می‌کنند که پوپولیسم با این ادعا که هیچ چیز نباید «اراده مردم خالص» را محدود کند، دموکراتیک است، اما در تضاد با لیبرال دموکراسی و با مفهوم کثرت‌گرایی است. پوپولیسم می‌تواند به دموکراسی غیرلیبرال تبدیل شود که مبنای حذف کسانی است که آنها ادعا می‌کنند «مردم واقعی» نیستند.^{۶۶} به اعتقاد برخی، لیبرالیسم صرفاً محدودیتی برای قدرت عمومی اکثریت نیست، بلکه یک پیش‌شرط سازنده برای دموکراسی است که حاکمیت قانون، کنترل‌ها و موازنه‌ها و تضمین

61. *Ibid*, p. 550

62. Claude Lefort, *The Political Forms of Modern Society Bureaucracy, Democracy, Totalitarianism*. (The MIT Press, 1986).

۶۳. نک: محمد خلیل‌زاده، و محمد جلالی، (۱۴۰۲). بازخوانی؛ مطالعه موردی نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا. *مطالعات حقوق تطبیقی* معاصر، ۴ (۳۳)، ص ۲۵-۴۱.

64. Akritas Kaidatzis; Eleni Kalampakou; Ifigeneia Kamtsidou, *The People's Constitution: The Populist Transformation of Constitutional Law?* (Springer, 2024).

65. Mudde & Cristóbal Rovira Kaltwasser, "Exclusionary vs. Inclusionary Populism: Comparing Contemporary Europe and Latin America" *Government and Opposition*, No 2, (2013), p. 147.

66. Gábor Halmai "Populism, Authoritarianism and Constitutionalism", *op. cit*, p. 310.

حقوق اساسی را فراهم می‌کند. از این منظر، چیزی به نام دموکراسی غیرلیبرال^{۶۷} یا دموکراسی ضدلیبرال یا غیرلیبرال وجود ندارد.^{۶۸}

ویژگی مشترک پوپولیست‌ها جذابیت سیاسی برای مردم و ادعای مشروعیت بر مبنای حاکمیت مردمی است. پوپولیسم می‌خواهد قواعد بازی را به‌طور اساسی تغییر دهد و رابطه صمیمانه‌تری بین نهادهای سیاسی و جامعه بزرگ‌تر تحقق بخشد. از نگاه آنها، درک لیبرال از سیاست پارلمانی و نمایندگی، به تکه‌تکه شدن جامعه و از بین رفتن وحدت اجتماعی می‌انجامد.^{۶۹} پوپولیسم به پیچیدگی‌های دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی توجه نمی‌کند و راه را برای دیکتاتوری دموکراتیک هموار می‌سازد. به گفته پوپولیست‌ها، لیبرال دموکراسی در ارتقای حاکمیت مردمی ناکافی است.^{۷۰}

بیشتر محققان، پوپولیسم راست‌ها را به‌عنوان تهدیدی برای دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی می‌دانند.^{۷۱} پوپولیست‌ها ادعا دارند که از شکل ناب حکومت مردم دفاع می‌کنند. همان‌طور که یان ورنر مولر گفته است، پوپولیسم ذاتاً با مکانیسم‌ها و ارزش‌هایی که با مشروطیت مرتبط است مانند محدودیت‌های اراده اکثریت، کنترل‌ها و تعادل‌ها، حمایت از اقلیت‌ها و حتی حق‌های اساسی دشمن است.^{۷۲} به گفته نادیا اوربیناتی، پوپولیست‌ها به دنبال اجرای برنامه‌ای هستند که ویژگی اصلی و قابل تشخیص آن، خصومت علیه لیبرالیسم و اصول دموکراسی قانون اساسی، حقوق اقلیت‌ها، تقسیم قوا و نظام چندحزبی است.^{۷۳} پوپولیست‌ها از نهادهای واسطه بیزارند، زیرا آنها روابط بی‌واسطه بین حاکم پوپولیست و مردم و نیز اشکال مستقیم سیاست را بر انواع غیرمستقیم و مصنوعی ترجیح می‌دهند. پوپولیست‌ها قانون اساسی را

67. Illiberal Democracy

68. *Ibid*, p. 311

69. Paul Blokker, "Populist Nationalism, Anti-Europeanism, Postnationalism, and the East-West Distinction" *German Law Journal*, No 2, (2005).

70. Werner Müller, "Populism and Constitutionalism", *op. cit.* p. 1-17.

71. Paul Blokker, "Varieties of Populist Constitutionalism", *op. cit.* p. 333; Gabor Halmi, "Is There Such Thing as 'Populist Constitutionalism?'" *op. cit.*; Cas Mudde, "Are Populists Friends or Foes of Constitutionalism", *op. cit.*; Jan-Werner Müller, "Populism and Constitutionalism", *op. cit.*; Kim Lane Scheppele, "Autocratic Legalism" 85 *University of Chicago Law Review*. 545 (2018). David Landau, "Populist Constitutions" *University of Chicago Law Review*, No. 2, (2018), p. 521.

72. Müller, Jan-Werner, *What Is Populism?* (University of Pennsylvania Press, 2016), p. 68. Nadia Urbinati, *Democracy Disfigured*, *op. cit.*, p. 128-129.

73. Nadia Urbinati, *Democracy Disfigured*, *op. cit.*, p. 129.

تا جایی که به آنها کمک کند که اهداف خود را پیش ببرند، تأیید و حمایت خواهند کرد؛ در غیر این صورت آن را مورد انتقاد قرار می‌دهند، معنای آن را منحرف می‌کنند و زمانی که به قدرت می‌رسند سعی در اصلاح آن خواهند داشت.^{۷۴} به گفته مولر^{۷۵}، جنبش‌های پوپولیستی نه تنها به دنبال کسب اکثریت هستند، بلکه بر این باورند که مخالفان سیاسی آنها غیرقانونی‌اند و لیاقت حفظ قدرت را ندارند.

۵. پوپولیست‌ها و اصلاح قانون اساسی

به گفته دیوید لواندا بین پوپولیسم و تغییرات قانون اساسی قرابت وجود دارد. آنها از تغییر قانون اساسی برای انجام سه کارکرد استفاده می‌کنند: ساختارشکنی نظم نهادی قدیمی، توسعه یک پروژه اساسی که ریشه در نقد آن نظم دارد و تثبیت قدرت در دست پوپولیست‌ها.^{۷۶}

برخی از رهبران و احزاب پوپولیست قانون اساسی را به‌طور کامل دگرگون کردند یا اصلاحات گسترده‌ای انجام دادند. آلبرتو فوجیموری در پرو (۱۹۹۵)، چاوز در ونزوئلا (۱۹۹۹)، کورتا در اکوادور (۲۰۰۸)، اوو مورالس در بولیوی (۲۰۰۹) و حزب فیدز در مجارستان (۲۰۱۱)، همگی پس از به قدرت رسیدن، قوانین اساسی موردنظر خود را جایگزین کردند. برخی دیگر از جمله اردوغان در ترکیه (۲۰۱۷)، با اصلاحات، تغییرات ساختاری عمیقی در متون قانون اساسی ایجاد کردند.^{۷۷}

احساس بحران عمیق ناشی از اقدامات نخبگان فاسد، محرکی برای رهبران پوپولیست برای به‌دست آوردن حمایت است. رویدادهایی مانند غیرنهادی شدن نظام حزبی، تصور فساد دولتی فراگیر و رکود عمیق اقتصادی، جنبش‌های پوپولیستی را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که بتوانند قدرت را به‌دست آورند.^{۷۸} برای مثال، در ونزوئلا و اکوادور، نیروهای رؤسای جمهور، چاوز و کورتا، قانون اساسی خود را به‌طور یک‌جانبه بازنویسی کردند. آنها اقداماتی مانند طراحی قوانین انتخاباتی، حذف قضاات بالقوه متخاصم و بستن مجالس قانون‌گذاری را انجام دادند تا اطمینان

74. Akritas, Kaidatzis "Populist Constitutionalism as a Critique on Liberal (or Legal) Constitutionalism", Paper Submitted to the Workshop 'New Constitutionalism? New Forms of Democracy and Rule of Law Beyond Liberalism', *International Institute for the Sociology of Law*, Oñati 12-13.7.(2018), p. 2.

75. Müller, *What Is Populism?* op. cit, p. 56-57.

76. David Landau, "Populist Constitutions", op. cit, p. 521.

77. *Ibid*, p. 522.

78. Ernesto Laclau, *On Populist Reason*, (Verso; Reprint Edition, 2005), p. 77-78.

حاصل کنند که مجالس مؤسسان از سوی متحدانشان کنترل می‌شوند. در مجارستان نیز حزب فیدز از دو سوم اکثریت کرسی‌های پارلمان برای تصویب قانون اساسی جدید به سرعت و بدون مشارکت مخالفان استفاده کرد. در ترکیه، رئیس‌جمهور اردوغان و حزب حاکم عدالت و توسعه، در ابتدا تلاش کردند تا درباره تغییر قانون اساسی به روشی کثرت‌گرایانه مذاکره کنند که شکست خورد. او زمانی که کرسی‌های کافی به دست آورد، اصلاحاتی را تحمیل کرد که ساختار حکومتی را به یک سیستم ریاستی قوی تغییر داد.^{۷۹}

پوپولیست‌ها به جای ساختن نظم نهادی موجود، به دنبال بازسازی یا احیای مجدد آن هستند. برای مثال، قانون اساسی ونزوئلا در سال ۱۹۹۹ تأکید زیادی بر مشارکت داشت و مکانیسم‌های جدیدی را ایجاد کرد، مانند فراخوانی که می‌توان آن را حتی علیه رئیس‌جمهور و کمیسیون جامعه مدنی برای انتصابات قضایی مورد استفاده قرار داد.^{۸۰} قانون اساسی بولیوی آشکال جدیدی از مشارکت مردمی ایجاد نمود و مجموعه گسترده‌ای از حقوق و خودمختاری را به گروه‌های بومی اعطا کرد.^{۸۱}

قوانین اساسی جدید نوشته شده یا اصلاحی پوپولیست‌ها اغلب قدرت را در قوه مجریه متمرکز ساخته، مدت زمان حضور مقامات فعلی را در قدرت طولانی‌تر کردند. قانون اساسی ونزوئلا و اکوادور هر دو قدرت ریاست جمهوری و مدت زمان خدمت را به شدت افزایش دادند. آنها نهادهای تحت کنترل مخالفان مانند دادگاه‌ها را با نهادهای بازطراحی شده جایگزین کردند که به راحتی از سوی رئیس‌جمهور چاوز و کوریا کنترل می‌شد. قانون اساسی مجارستان حذف حزب پوپولیستی فیدز از قدرت را دشوارتر کرد و قدرت نهادهای کنترل کننده را به شدت کاهش داد. در ترکیه، اصلاحات قانون اساسی استقلال دادگاه قانون اساسی را تضعیف کرد و سیستم پارلمانی را به یک سیستم ریاستی با رئیس‌جمهور بسیار قوی تغییر داد و قدرت را در شخص رئیس‌جمهور اردوغان متمرکز کرد.^{۸۲}

رهبران پوپولیست وقتی به قدرت می‌رسند با نهادهایی مانند دادگاه‌ها روبه‌رو می‌شوند که هنوز تحت کنترل بازیگران مستقل یا مخالف هستند. در ترکیه، حزب حاکم در سال ۲۰۱۰ از

79. David Landau. "Populist Constitutions", *op. cit.*, p. 528.

80. *Ibid*, p. 529

81. *Ibid*, p. 531

82. *Ibid*, p. 532

مجموعه‌ای از اصلاحات قانون اساسی استفاده کرد. رژیم فیدز در مجارستان با قانون اساسی جدید دادگاه‌ها را گسترش داد. در ونزوئلا، قانون اساسی ۱۹۹۹ به چاوز اجازه داد تا اعضای نهادهای تحت کنترل مخالفان را خیلی سریع پاک‌سازی و جایگزین کند.^{۸۳}

قوانین اساسی جدید در ونزوئلا، اکوادور و بولیوی در ابتدا محدودیت‌های دوره ریاست جمهوری را حفظ کردند، اما پس از مدتی، رؤسای جمهور چاوز، کوریا و مورالس همگی به دنبال تغییر قانون اساسی رفتند تا به طور نامحدود در قدرت باقی بمانند. در ونزوئلا با توجه به بسته عمده اصلاحات پیشنهادی در سال ۲۰۰۷ از سوی چاوز، قانون اساسی در سال ۱۹۹۹ تغییر کرد، به گونه‌ای که خودش دوره ریاست جمهوری را به هفت سال افزایش داد و محدودیت‌های دوره ریاست جمهوری را لغو نمود؛ قدرت‌های اضطراری را به شدت افزایش داد، استقلال باقی‌مانده قوه قضائیه را تضعیف کرد و به ظاهر قدرت بیشتری به مردم بخشید.^{۸۴} قانون اساسی ۱۹۹۹ شامل روشی نوآورانه برای انتخاب دادگاه عالی با اعطای نقشی مهم به کمیسیونی بود که عمدتاً از نمایندگان جامعه مدنی تشکیل شده بود؛ تغییری که چاوز می‌توانست آن را به عنوان بخشی از شیوه مشارکتی جدید دولت ارائه دهد که برتر از ماهیت بسته و نخبه‌گرایی رژیم قانون اساسی قدیم است. مجلس ملی ونزوئلا از تشکیل این کمیسیون اجتناب کرد و در عوض بر روی یک اصلاح موقت قانون اساسی برای متمرکز کردن قدرت انتصابی در قوه مجریه تأکید نمود.^{۸۵} در ترکیه اصلاحات قانون اساسی که از سوی حزب حاکم در سال ۲۰۱۰ حمایت شد، دادگاه قانون اساسی را گسترش داد و با روش‌های ظریف دیگر به دولت اجازه داد تا قوه قضائیه را جمع کند. در سال ۲۰۱۷، حزب پیروز از همه‌پرسی دیگری حمایت کرد تا ترکیه را از یک سیستم پارلمانی به یک نظام ریاستی با رئیس جمهور بسیار قدرتمندی که قدرت انحلال پارلمان و کنترل بر انتصابات قضایی را داشته باشد، تغییر دهد.^{۸۶} این همه‌پرسی در شرایط اضطراری پس از کودتای ۲۰۱۶ رخ داد که در پی آن بسیاری از مخالفان به اتهام همکاری با کودتاچیان یا تروریست‌ها زندانی از سمت‌های خود برکنار شدند.

83. *Ibid*, p. 53584. *Ibid*, p. 53985. *Ibid*, p. 52886. *Ibid*, p. 540

۶. نقد دادرسی اساسی در مشروطیت پوپولیستی

پوپولیسم مخالف برتری سیستم قضایی است که در آن مفسر نهایی قانون اساسی، قوه قضائیه و دیوان عالی باشد.^{۸۷} پوپولیست‌ها به نظارت قضایی به عنوان تفکری نخبه‌گرایانه، ضددموکراتیک و مانعی برای سیاست‌های حیاتی حمله می‌کنند. به نظر آنها قضات پیشینه‌های تحصیلی و مالی نخبه‌گرایانه‌ای دارند. از نظر تاریخی، عموماً سفیدپوست و مذکر بوده‌اند. اعطای قدرت نظارت قضایی به یک قوه قضائیه مادام‌العمر، حوزه سیاست و قدرت سایر بازیگران سیاسی را کاهش می‌دهد.^{۸۸}

نظارت قضایی در بین حقوق‌دانان مخالفان زیادی دارد و منحصر به پوپولیست‌ها نیست و ادبیات مهمی در این زمینه وجود دارد. مشروطه‌خواهان مردمی تلاش می‌کنند تا با ایجاد مجدد توازن قوا در نهادهای دموکراسی نمایندگی، نظارت قضایی را دموکراتیک نمایند.^{۸۹} نظریه‌های معاصر مشروطیت مردمی، مدل‌های سنتی و دادگاه‌محور نظارت قضایی را به چالش می‌کشند که ماهیت ضداکثرتی دارند. این نظریه‌ها قدرت نظارت قضایی را از قوه قضائیه سلب و با ازکار انداختن نهادی دیگر اصل حاکمیت اکثریت را تقویت می‌کنند. بسیاری منتظر پایان دادن به نظارت قضایی قانون اساسی هستند.^{۹۰}

کتاب لری کرامر^{۹۱} در ردّ برتری قضایی است. کرامر گزارشی تاریخی از مفسران قانون اساسی، از جمله هیئت منصفه، قانون‌گذاران، رهبران و شرکت‌کنندگان در جنبش‌های اعتراضی و پاسخ‌دهندگان به نظرسنجی‌های عمومی ارائه می‌دهد. تاریخ نشان می‌دهد که این دادگاه نیست، بلکه خود مردم هستند که در یک دموکراسی باید منبع حل تعارضات مربوط به معنای قانون اساسی باشند. کرامر نتیجه می‌گیرد که اختیارات قضایی باید محدود شود. وی معتقد است

87. Akritas. Kaidatzis, *Populist Constitutionalism as a Critique on Liberal (or Legal) Constitutionalism*. op. cit. p. 3.

88. Richard H. Jr. Fallon, *Implementing the Constitution*. (Harvard University Press, 2001), p. 127-128.

89. Keith Werhan, "Popular Constitutionalism, Ancient and Modern". University of California, Davis. Vol. 46. (2012), p. 122.

90. Samuel Moyn, "On Human Rights and Majority Politics", *Vanderbilt Law Review*, No. 52, (2021), p. 1135.

91. Larry D Kramer. *The People Themselves. Popular Constitutionalism and Judicial Review* (New York: Oxford University Press, 2004).

مشروطیت به برتری قضایی نیاز ندارد و علیه برتری قضایی موضع می‌گیرد.^{۹۲} او استدلال جرمی والدرون^{۹۳} علیه نظارت قضایی در قانون و عدم توافق را اشتباه می‌خواند. کرامر پیشنهاد می‌کند که همیشه مشکلات تفسیری در خصوص معنای قوانین اساسی وجود خواهد داشت و چون در مورد آنچه عدالت اقتضا می‌کند اختلاف نظر وجود دارد، نمی‌توان نتیجه قطعی در مورد معنای قانون اساسی داشت.

آیسنر^{۹۴} نیز بین رویه‌های اکثریتی در مجالس قانون‌گذاری ملی و ایالتی و اراده مردم تمایز قائل می‌شود. او استدلال می‌کند که دادگاه ممکن است مستقیماً اراده مردم را نشان دهد. استقلال اعطاشده از طریق تصدی مادام‌العمر ممکن است به این معنا باشد که قضات توانایی سیاسی برای ایجاد مستقیم اراده مردمی را دارند؛ حتی اگر با مخالفت گروه‌های ذی‌نفع مواجه شوند.^{۹۵} به نظر تاماس گیورفی، سه شکل مختلف از نظارت ضعیف قضایی وجود دارد.^{۹۶} نخست، در صورتی که قانون اساسی فاقد منشور حقوقی باشد، نظارت قضایی محدود می‌شود؛ مانند استرالیا. دوم، اگر دادگاه‌ها مانند نظام‌های اسکندیناوی به نظر قوای منتخب احترام می‌گذارند یا مثل قانون اساسی مانند سوئد و فنلاند، موظف به انجام این کار هستند، نظارت قضایی قابل احترام است. سوم، مدل مشترک‌المنافع نظارت قضایی که در آن دادگاه‌ها مجاز به بررسی قوانین هستند، اما قانون‌گذار این امکان را دارد که تصمیمات قضایی را نادیده بگیرد.

به باور برخی پژوهشگران در جهانی که در آن مردم در قانون‌گذاری مشارکت گسترده دارند، نیازی به نظارت قضایی وجود نخواهد داشت، اما مثال‌های تاریخی خلاف این را نشان می‌دهد. در آلمان، جمهوری وایمار نازیسم را از طریق رویه‌های انتخاباتی تولید کرد و آپارتاید افریقای جنوبی از روش‌هایی استفاده کرد که ادعا می‌شد دموکراتیک است. پتانسیل جنبش‌های مردمی و تفسیر رایج قانون اساسی برای تضعیف اصول دموکراسی نشان می‌دهد که نظارت قضایی نقش مشروعی دارد.

92. Corey Brettschneider, "Popular Constitutionalism and the Case for Judicial Review" *Political Theory*, Vol. 34, (2006), p. 516.

93. Jeremy Waldron, *Law and Disagreement*, (Oxford: Oxford University Press, 2001), p. 344.

94. Christopher Eisgruber, L. *Constitutional Self-Government* (Cambridge: Harvard University Press, 2001).

95. Tamas Gyorf, *Against the New Constitutionalism* (Elgar Monographs in Constitutional and Administrative Law) (Edward Elgar Publishing, 2016).

۷. مفاهیم هم‌مرز

در حقوق اساسی چند مفهوم وجود دارد که با اندیشهٔ پوپولیسم نزدیکی زیادی دارند و از آنجا که مواضع آنها در خصوص موضوعات حقوق اساسی شبیه هم است گاه به‌جای هم به‌کار برده می‌شوند. مهم‌ترین این مفاهیم که در کنار مشروطیت پوپولیستی کاربرد دارد، مشروطیت سیاسی، مشروطیت مردمی و مشروطیت جمعی است که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

۱.۷. مشروطیت سیاسی

بین مشروطیت پوپولیستی و مشروطیت سیاسی رابطهٔ نزدیکی وجود دارد. پوپولیست‌ها تلاش می‌کنند تا با استناد به مشروطیت سیاسی که از حکومت پارلمانی و نظارت ضعیف قضایی دفاع می‌کند اقدامات خود را مشروعیت بخشند. به باور بسیاری مشروطیت سیاسی، پوپولیستی نیست.^{۹۶} مشروطه‌خواهان سیاسی بر نقش نهادهای منتخب به‌جای دادگاه‌ها در اجرا و حفاظت از قانون اساسی تأکید دارند، اما اصول اصلی دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی را رد نمی‌کنند. به باور ریچارد دی پارکر^{۹۷} محدودیت‌های قانون اساسی بر قدرت در یک دموکراسی به‌منظور مهار یا رام کردن انرژی سیاسی مردمی به جای پرورش، تقویت و رهاسازی آن است و این ارتباطی با مشروطیت پوپولیستی ندارند.^{۹۸}

الگوی قانون اساسی حقوقی^{۹۹} به‌خصوص در مورد نقش دادگاه‌های عالی و نقش نظارت قضایی از سوی مشروطیت سیاسی به چالش کشیده شده است.^{۱۰۰} قانون اساسی مبتنی بر

96. Gábor Halmai, "Populism, Authoritarianism and Constitutionalism", *op. cit.*, p. 302.

97. Richard D. Parker.

98. Stephen Gardbaum, *The New Commonwealth Model of Constitutionalism: Theory and Practice* (Cambridge University Press, 2013) (Mark Tushnet, "Alternative Forms of Judicial Review" *MICHIGAN Law Review*, Vol. 101, (2003); Jeremy Waldron, "The Core of the Case against Judicial Review" *YALE Law Journal*, Vol. 115, (2006); Janet Hiebert, "Parliamentary Bill of Rights. An Alternative Model?" *MODERN Law Review*, Vol. 69, (2006); Alison L Young, *Parliamentary Sovereignty and the Human Rights Act* (Hart Publishing, 2009); Roach, Kent, "Dialogic Judicial Review and its Critics", *Supreme Court Law Review*, Vol. 23. 2nd series 49 (2004); Aileen Kavanaugh, "Participation and Judicial Review: A Reply to Jeremy Waldron" *Law and Philosophy*, Vol. 22, (2003).

99. Legal Constitutional

100. Richard. Bellamy, *Political Constitutionalism: A Republican Defence of the Constitutionality of Democracy* (Cambridge University Press 2007); Waldron, *Law and Disagreement*. *op. cit.*

مجموعه‌ای از اصول بنیادی است که از جانب دادگاه‌های عالی محافظت می‌شود.^{۱۰۱} دیدگاه سیاسی قانون اساسی با تأکید بر پارلمان، دری را برای تأثیر سیاست بر قانون می‌گشاید؛ زیرا بر مذاکره و جستجوی مداوم برای شرایط مورد توافق طرفین تأکید می‌کند.^{۱۰۲} مشروطه‌خواهان سیاسی معتقدند حاکمیت پارلمان به‌طور فزاینده‌ای از نظر حقوقی یا سیاسی محدود شده است.^{۱۰۳} آنها معتقدند قوه مقننه به بهترین وجه می‌تواند دیدگاه‌ها را در جامعه نشان دهد. انتقاد اصلی مشروطیت سیاسی از مشروطیت حقوقی بر نظارت قضایی متمرکز است. به باور آنها، ترتیبات قانون اساسی نباید بر یک جامعه دموکراتیک تحمیل شود، بلکه باید نتیجه تفکرات مردمی باشد که جامعه آنها باید از طریق این ترتیبات اداره شود و قوه مقننه باید بتواند به نام همه و به شکل قابل اعتمادی عمل کند.^{۱۰۴}

قانون اساسی سیاسی بیشتر در بریتانیا بحث شده است.^{۱۰۵} از دهه ۱۹۸۰، حقوق‌دانان انگلیسی از خطر قانون اساسی حقوقی سخن گفته‌اند.^{۱۰۶} که حاکمیت پارلمانی را به‌خطر انداخته است. برتری قوانین اتحادیه اروپا هم به این موضوع دامن زد. دادگاه اروپایی حقوق بشر و مفاد حقوق بشر مصوب ۱۹۹۸ به دادگاه‌های ملی این اختیار را داد که قوانین را با حقوق بشر سازگار کنند. مفصل‌ترین نقد را ریچارد بلامی در کتاب مشروطیت سیاسی ارائه داده است.^{۱۰۷} او این دیدگاه رایج را به‌چالش می‌کشد که یک قانون اساسی مکتوب و عادلانه که شامل یک منشور حقوقی است برای محافظت در برابر سوءاستفاده از قدرت از سوی دولت‌های دموکراتیک ضروری است.^{۱۰۸} استدلال اصلی بلامی این است که حقوق از طریق مشارکت در سیاست‌های

101. Marco Goldoni, "Two Internal Critiques of Political Constitutionalism", *International Journal of Constitutional Law*. Vol 10, (2012), p. vii.

102. Marco Goldoni, "Political Constitutionalism and the Question of Constitution-Making", *RATIO JURIS*. Vol. 27 (2014), p. 387.

103. Carlo Fusaro & Dawn Oliver, 'Towards a Theory of Constitutional Change', in *How Constitutions Change: A Comparative Study*, Dawn Oliver & Carlo Fusaro eds. (Hart Publishing, 2011), p. 40

104. Waldron, "Constitutionalism-A Skeptical View", Vol. 23, (2010), <http://scholarship.law.georgetown.edu/hartlecture/4> at 11

105. J.A.G. Griffith, "The Political Constitution", *Modern Law Review*, Vol. 42, (1979), 1-21. Graham Gee, "The Political Constitutionalism of JAG Griffith", *Legal Studies*, Vol. 28 (2008), p. 20-45.

106. Christopher Thornhill, *A Tale of Two Constitutions. Whose Legitimacy? Whose Crisis? In Brexit: Sociological Responses (Key Issues in Modern Sociology)* (William Outhwaite ed, 2017), Anthem Press.

107. Bellamy, *Political Constitutionalism*, *op. cit.*

108. *Ibid.* p. vii.

دموکراتیک و نه از طریق اجرای قضایی آنها در برابر حاکمیت خودسرانه به بهترین وجه محافظت می‌شود.^{۱۰۹} او به ضعف نظارت قضایی برای حل اختلافات در مورد حقوق اشاره^{۱۱۰} و استدلال می‌کند که فرایند عادی دموکراتیک مستلزم حمایت‌های قانونی بسیار مشروع و مؤثرتر از آن چیزی است که یک قانون اساسی حقوقی می‌تواند ارائه کند.^{۱۱۱} وی مخالف نظارت قضایی است.

۲.۷. مشروطه‌گرایی جمعی^{۱۱۲}

نقد جامعه‌گرایانه همچون مشروطیت سیاسی، در نقد مشروطیت حقوقی است، اما کمتر بر اکثریت و رویه‌های دموکراتیک و بیشتر بر مبانی تاریخی و فرهنگی نظم‌های قانون اساسی تأکید دارد. در واقع، تأکید آنها بر ایده هویت قانون اساسی است. تنش کلیدی که دیدگاه اساسی جامعه‌گرا به آن استناد می‌کند، تنش بین عام‌گرایی و خاص‌گرایی و یا بین هنجارهای معتبر جهانی و درک‌های اخلاقی محلی است. اگر مشروطیت حقوقی بر قانون اساسی مبتنی بر حقوق دادگاه‌محور تأکید دارد، پروژه‌های ملی پوپولیستی درک مشروطیت را به‌عنوان وسیله‌ای برای حفاظت از یک جامعه متمایز، اخلاق و سنت‌های آن تأیید می‌کنند. دیدگاه جامعه‌گرایانه، جامعه را در شکل‌گیری فرد بسیار مهم می‌داند. در این دیدگاه، محاکم نقش ثانویه - و نه متوازن‌کننده - ایفا می‌کنند.^{۱۱۳} مفهوم جامعه‌گرایانه مشروطیت مبتنی بر اخلاق هویتی است و به‌جای اولویت دادن به حقوق فردی بر حفظ حاکمیت سیاسی تأکید می‌کند که از سوی یک گروه ملی خاص تجسم یافته است.^{۱۱۴} اخلاق اساسی جامعه‌گرایی بر این است که مردم چه چیزهای مشترکی دارند یا چه چیزی آنها را متحد می‌کند یا باید متحد کند.^{۱۱۵} مرکز ثقل، جامعه است و نقش دولت قبل از هر چیز تسهیل، هماهنگی و حفاظت از دیدگاه جامعه و اشتراک پایدار آن است.^{۱۱۶}

109. *Ibid.* p. 1.

110. Bellamy, *Political Constitutionalism*, op. cit. p. 16.

111. Akritas Kaidatzi. "Populist/ Popular/ Political Constitutionalism", op. cit. p. 20.

112. Communitarian Constitutionalism

113. Paul Blokker, "Varieties of Populist Constitutionalism". op. cit. p. 339.

114. Robert Hayden, Constitutional Nationalism in the Formerly Yugoslav Republics, *SLAVIC REV*, Vol. 51, (1992), p. 655-656.

115. Winfried Brugger, "Communitarianism as the Social and Legal Theory Behind the German Constitution", *International Journal of Constitutional Law*, No. 3, (2003), p. 431- 433.

116. Paul Blokker, "Varieties of Populist Constitutionalism", op. cit. p. 340.

۳.۷. مشروطیت مردمی

مشروطیت مردمی پیوند نزدیکی با مشروطیت پوپولیستی دارد. اصطلاح «پوپولیستی» مفهومی تحقیرآمیز پیدا کرده است^{۱۱۷} و همین باعث شد در دهه ۲۰۰۰، پژوهشگران حقوقی امریکا به جای مشروطیت پوپولیستی از مشروطیت مردمی استفاده کنند^{۱۱۸}. کتاب لری کرامر درباره مشروطیت مردمی و نظارت قضایی نقطه عطف اصلی در این تغییر بوده است. از آن زمان، مشروطیت مردمی به جای پوپولیستی رواج یافت. حتی مارک تاشنت که پیش‌تر از قانون اساسی پوپولیستی سخن می‌گفت به مشروطیت مردمی روی آورد^{۱۱۹}. مشروطیت مردمی عبارت است از ارائه استدلال‌های قانون اساسی از سوی خود مردم و گاه در تضاد پذیرفته شده با تفاسیر قانون اساسی ارائه شده و اجرا شده از جانب دادگاه‌ها^{۱۲۰} که بی‌شباهت به قانون اساسی پوپولیستی نیست.

کرامر توضیح می‌دهد که مشروطیت مردمی فقط ایده برتری قضایی را رد می‌کند و مخالف نظارت قضایی نیست^{۱۲۱} و از «نظارت قضایی بدون برتری قضایی»^{۱۲۲} یاد می‌کند. به باور وی، مشروطیت امریکایی به شهروندان عادی نقشی محوری در اجرای قانون اساسی داده است. او حوادث تاریخی متعددی را برای حمایت از این ادعا ارائه می‌دهد. از نگاه کرامر، مردم قانون اساسی را از طریق سیاست و در درون نظام سیاسی اجرا می‌کنند^{۱۲۳}. او معتقد است مشروطیت مردمی در دوران تأسیس و در بیشتر تاریخ امریکا درک عمومی غالب بوده است.

منظور کرامر از مشروطیت مردمی سیستمی است که در آن مردم کنترل فعال و مستمر را بر تفسیر و اجرای قانون اساسی به عهده می‌گیرند^{۱۲۴}. کرامر دشمن مشروطیت مردمی را برتری

117. See: Stavrakakis, Yannis (2017). "How did 'Populism' Become a Pejorative Concept? And Why is This Important Today? A Genealogy of Double Hermeneutics". Populismus Working Papers No. 6, Thessaloniki, Available at: <http://www.populismus.gr/wpcontent/uploads/2017/04/stavrakakis-populismus-wp-6-upload.pdf>

118. Larry D Kramer. *The People Themselves*. op. cit. Larry D. Kramer, "The Supreme Court 2000 Term Forward: We the Court", *Harvard Law Review*, Vol 115, (2001), p. 4-169.

119. Mark Tushnet. "Popular constitutionalism as political law" *Chicago-Kent Law Review*. Vol 81. (2006), p 991-1006

120. *Ibid*. p. 991

121. Larry D. Kramer, "Undercover Anti-Populism", *Fordham Law Review*, Vol. 73 (2005), 1343-1359, at 1357.

122. Larry D Kramer. *The People Themselves*. op. cit. p. 249-253.

123. *Ibid*. p. 7.

124. Larry D. Kramer, "Popular Constitutionalism", *California Law Review*. Vol 92, (2004). p. 959.

قضایی معرفی می‌کند؛ یعنی این تصور که قضات در تفسیر قانون اساسی حرف آخر را می‌زنند و تصمیمات آنها معنای قانون اساسی را برای همه تعیین می‌کند.^{۱۲۵} او اصرار دارد که ما با انتخابی بین مشروطیت مردمی و برتری قضایی روبه‌رو هستیم.^{۱۲۶} مشروطیت مردمی در بیشتر تاریخ امریکا غالب بوده، اما از دهه ۱۹۸۰ برتری قضایی به یک هنجار تبدیل شده^{۱۲۷} که هم از سوی چپ‌ها و هم راست‌ها پذیرفته شده است.^{۱۲۸}

مفهوم برتری قضایی به این معنا نیست که دادگاه‌ها برای تعیین باورهای شهروندان در مورد قانون اساسی اختیار دارند. برتری قضایی به دادگاه‌ها اجازه نمی‌دهد تا شهروندان را از تلاش برای اعطای اختیارات قانونی به باورهای قانونی خود بازدارند.^{۱۲۹} کرامر انتخابات را به‌عنوان لحظه‌های بحرانی برای بیان حاکمیت فعال و مداوم مردم تصور می‌کند. انتخابات به کنگره و رئیس‌جمهور اجازه می‌دهد تا برای مردم صحبت کنند. طبق این دیدگاه، هریک از سه قوه دولت فدرال دارای اختیارات مستقل و هماهنگ برای تفسیر قانون اساسی هستند.^{۱۳۰} برای کرامر، تنش بین حق‌های اساسی و مشروطیت مردمی در مرزی انجام می‌شود که قانون اساسی را به‌عنوان قانون سخت و قابل اعتماد از قانون اساسی به‌عنوان مخزن بنیادی ما مردم-که مقدس و مستلزم احترام است-جدا می‌کند. وی این مرز را بین قانون اساسی به‌عنوان نوعی قانون که معمولاً از طریق دادخواهی و تفسیر قضایی اداره و به‌عنوان قانون عادی درک می‌شود، و قانون اساسی به‌عنوان شکلی از قضاوت سیاسی-حقوقی که شبیه قوانین عادی نیست، فهم می‌کند.

به باور او، برخلاف دادگاه‌ها، بازیگران غیرقضایی ملزم نیستند صرفاً طبق قانون عمل کنند. اگر در شرایط خاص ارزش‌های قانون اساسی در خطر باشد و یا جان‌ها یا بقای ملت در خطر باشد، این اختیار را دارند که برخلاف قانون عمل کنند؛ مثلاً با امتناع از اجرای احکام قضایی. تعریف قانون اساسی به‌گونه‌ای که بازیگران غیرقضایی را مجبور کند بین اطاعت از قانون اساسی

125. Robert Post & Reva Siegel, "Popular Constitutionalism, Departmentalism, and Judicial Supremacy" *California Law Review*, Vol. 92, (2004), p. 1027.

126. Larry D. Kramer "Popular Constitutionalism" *California Law Review*, Vol. 92, (2004), p. 1011.

127. *Ibid.* p. 964

128. *Ibid.* p. 1008

129. Robert Post & Reva Siegel, *Popular Constitutionalism*, op. cit. p. 1030.

130. *Ibid.* p. 1031

و انجام آنچه تعهدات قانونی خود می‌دانند، یکی را انتخاب کنند، اشتباهی اساسی است.^{۱۳۱}

از نگاه کرامر با گسترش و بوروکراتیزه شدن دادگاه‌های فدرال و با فراگیر شدن قانون اساسی، مشارکت مردم امریکا در شکل‌گیری قانون اساسی به همان نسبت تشدید یا کاهش یافته است. کرامر نگران راه‌هایی است که قانون اساسی می‌تواند قانون اساسی را تهدید کند.^{۱۳۲} او معتقد است با نگاه به تاریخ متوجه می‌شویم مردم از طریق بسیج خود در سیاست، قانون اساسی را به‌عنوان قانون سیاسی اجرا می‌کنند. البته همه بسیج‌های مردمی اجرای قانون اساسی نیستند و کرامر معیارهایی را برای تمایز بین آنها که هستند و نیستند، ایجاد نمی‌کند.

نظریه کرامر انتقادهای زیادی را برانگیخت، اما هواداران بسیاری را نیز به خود جلب کرد.^{۱۳۳} حتی صحبت از جنبش مشروطه‌طلبی مردمی^{۱۳۴} شد. تفاوت‌های اساسی بین رویکردهای متنوع رشته‌های مختلف مشروطیت مردمی وجود دارد.^{۱۳۵} تاشنت از اولین کسانی بود که اصطلاح پیشنهادی کرامر را تأیید کرد و اذعان داشت که این اصطلاح مناسب‌تر از واژه اوست. مشروطیت کرامر محدودتر یا معتدل‌تر و گسترده‌تر یا رادیکال‌تر از مشروطیت پوپولیستی تاشنت است. برخلاف تاشنت، کرامر مراقب است که این تصور را ایجاد نکند که نظارت قضایی را زیر سؤال می‌برد.^{۱۳۶}

۴.۷. نظریه تاشنت

در دهه ۱۹۸۰ اتفاقات مهمی در حقوق اساسی امریکا افتاد و اعتراض به دکترین برتری قضایی- که دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور مفسر نهایی قانون اساسی هستند- بالا گرفت. برخی

131. *Ibid.* p. 1039

132. *Ibid.* p. 1043

133. Larry Alexander & Lawrence B. “Solum Solum, Popular? Constitutionalism?” *Harvard Law Review*, Vol. 118, (2005), p. 991

134. So, e.g. Jonathan R. Siegel, “The Institutional Case for Judicial Review”, *Iowa Law Review*, No. 97 (2012), p. 1147-1199, at 1149, 1151.

135. Larry Alexander. Lawrence B. “Solum Solum, “Popular? Constitutionalism”, *op. cit.* p. 1619-1626; David E. Pozen, “Judicial Elections as Popular Constitutionalism”, *Columbia Law Review*. Vol. 110, (2010), p. 2053-2064; TOM Donnelly, “Making Popular Constitutionalism Work”, *Wisconsin Law Review*, Harvard Public Law Working Paper, No. 11-29 (2012); Helen J. Knowles & Julianne A. Toia, “Defining ‘Popular Constitutionalism’: The Kramer Versus Kramer Problem”, *Southern University Law Review*, Vol. 42, (2014), p. 31-51.

136. Akritas Kaidatzi. *Populist / Popular / Political Constitutionalism*, *op. cit.* p. 16.

از منتقدان به عنصر نخبه‌گرایی در قانون اساسی پرداخته، قضات و عایق بودن آن از باورها و آرمان‌های مردم عادی اشاره کردند. در دهه ۱۹۹۰، ریچارد پارکر این نکته را در مقاله‌ای طولانی با عنوان یک مانیفست پوپولیستی قانون اساسی^{۱۳۷} بیان کرد. هسته استدلال او این بود که قانون اساسی باید به ترویج حاکمیت اکثریت اختصاص داده شود تا آن را محدود کند.^{۱۳۸} جک بالکین در مقاله‌ای به بررسی رابطه نظریه قانون اساسی با نگرش‌های مردمی و فرهنگ عامه پرداخت.^{۱۳۹} وی دو موضع متضاد در مورد رابطه نظریه قانون اساسی با نگرش‌های مردمی و فرهنگ عامه را در تقابل قرار می‌دهد که پوپولیستی و ترقی‌گرا^{۱۴۰} می‌نامد. کتابی از مارک تاشنت، مفصل‌ترین شرحی است درباره آنچه نویسنده آن را قانون اساسی پوپولیستی می‌نامد.^{۱۴۱}

تاشنت پروژه قانون اساسی پوپولیستی را به‌عنوان جایگزینی برای نظریه برتری قضایی پیش می‌برد. به نظر او در امریکا بر نقش دادگاه‌ها در اجرای قانون اساسی تأکید بیش‌ازحدی شده و نقشی که شاخه‌های سیاسی و به‌ویژه کنگره می‌توانند ایفا کنند، دست کم گرفته شده است. تاشنت می‌گوید نظریه قانون اساسی اگر بخواهد گزارش دقیقی از رویه قانون اساسی ارائه کند، باید نحوه برخورد مردم با قانون اساسی را به دور از دادگاه‌ها درک نماید.^{۱۴۲} نحوه برخورد مردم با قانون اساسی در مرکز نظریه پوپولیستی قانون اساسی است. تاشنت می‌نویسد قانون اساسی پوپولیستی بر این ایده استوار است که همه ما باید از طریق اقدامات خود در سیاست در ایجاد قانون اساسی مشارکت داشته باشیم^{۱۴۳}؛ از این رو، مسئولیت قانون اساسی را در سراسر جمعیت توزیع می‌کند.^{۱۴۴} این رویکرد، قانون اساسی را نه به‌عنوان چیزی در دست حقوق‌دانان، بلکه در دست خود مردم تلقی می‌کند.^{۱۴۵} تاشنت در مورد چگونگی مشارکت مردم در تفسیر قانون

137. Richard D. Parker, "‘Here, the People Rule’: A Constitutional Populist Manifesto", *Valparaiso University Law Review*, Vol. 27, (1993), p. 531-584.

138. *Ibid*, p. 532

139. Jack M. Balkin, "Populism and Progressivism as Constitutional Categories," *Yale Law Journal*. Vol. 104, (1995), p. 1943

140. Progressiv

141. Mark Tushnet, *Taking the Constitution Away from the Courts*, (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1999)

142. Mark Tushnet, *Taking the Constitution Away from the Courts*. op. cit. p x

143. *Ibid*, p. 157

144. *Ibid*, p. 174

145. *Ibid*, p. 182

اساسی، تمایزی بین قانون اساسی ضخیم و نازک^{۱۴۶} مطرح می‌کند؛^{۱۴۷} قانون اساسی ضخیم شامل مقررات مفصلی است که نحوه سازماندهی دولت را توصیف می‌کند، ولی قانون اساسی نازک به تضمین اساسی آن در برابری و آزادی اشاره دارد.^{۱۴۸} وی ادعا می‌کند که اختلافات بر سر معنای قانون اساسی نازک به بهترین وجه از سوی مردم و در مکان‌های عادی و در بحث‌های سیاسی انجام می‌شود.^{۱۴۹} هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که چرا باید تفسیر دادگاه‌ها از قانون اساسی نازک را بر تفسیر مردم یا نمایندگان آنها ترجیح دهیم.^{۱۵۰} به نظر او اندیشیدن به قانون اساسی و حق‌های اساسی بدون دادگاه و نظارت قضایی، ما را قادر می‌سازد نقش فعالی در استقرار حقوق اساسی خود بدون اتکا به دادگاه‌ها داشته باشیم؛^{۱۵۱} بنابراین، قانون اساسی پوپولیستی، قانون اساسی را به مردمی بازمی‌گرداند که از طریق سیاست عمل می‌کنند.^{۱۵۲} کتاب تاشنت علیه برتری قضایی است، نه علیه نظارت قضایی.

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، تاشنت پس از چاپ کتاب کرامر به این نتیجه رسید که اصطلاح مشروطیت مردمی برای نظریه او از مشروطیت پوپولیستی مناسب‌تر است. تاشنت در مقاله‌ای از مشروطیت مردمی به‌عنوان قانون سیاسی^{۱۵۳} یاد می‌کند.^{۱۵۴} قانون اساسی گاهی تصمیم‌گیرندگان را وادار می‌سازد تصمیماتی اتخاذ کنند که با ترجیحات آنها ناسازگار است. او با کرامر موافق است که در تاریخ ایالات متحده می‌توانیم گونه‌ای از مشروطه‌طلبی مردمی را بیابیم.^{۱۵۵} اینکه حقوق اساسی تا حد زیادی سیاسی است، بحث‌برانگیز است و اینکه حقوق اساسی را فقط سیاست بدانیم و سیاست را بیان ترجیحات غیرقابل تحلیل، با ایراد مواجه است.^{۱۵۶} این واقعیت که حقوق اساسی به‌عنوان قانون سیاسی می‌تواند از طریق تعامل میان قوای حکومتی اجرا شود، به مبهم بودن ذاتی مقوله مشروطیت مردمی کمک می‌کند.^{۱۵۷}

146. Thick and the Thin Constitution

147. *Ibid*, p. 9-14

148. Akritas Kaidatzi, "Populist / Popular / Political Constitutionalism", *op. cit*, p. 7.

149. *Ibid*, p. 14

150. *Ibid*, p. 8

151. Mark Tushnet, *Taking the Constitution Away from the Courts*, *op. cit*, p. 174.

152. *Ibid*, p. 186

153. Political Law

154. Mark Tushnet. "Popular Constitutionalism as Political Law", *op. cit*, p. 991.

155. *Ibid*, p. 991

156. *Ibid*, p. 992

157. *Ibid*, p. 996

نتیجه

مشروطیت پوپولیستی یا قانون اساسی گرایی پوپولیستی از مفاهیم نوظهور در عرصه حقوق اساسی است و در دو دهه اخیر در مورد آن در پژوهش‌های حقوق اساسی ادبیاتی شکل گرفته است. پوپولیسم محصول دموکراسی و واکنشی به آن است. به عبارت دیگر، پوپولیسم از یک طرف دموکراسی و قواعد بازی دموکراتیک و سازوکارهای مندرج در قانون اساسی را برای تحدید قدرت انکار کرده و مورد انتقاد قرار داده و از طرف دیگر مدعی اجرای کامل و واقعی حکومت مردم است. قلب پوپولیسم مفهوم مردم است و پوپولیست‌ها مدعی حکومت مردم هستند؛ از این رو با مفاهیمی مانند نمایندگی، رأی اکثریت و دادرسی اساسی به شدت مخالفت می‌کنند. پوپولیست‌ها قواعد بازی دموکراتیک را تا زمانی قبول دارند که بر سریر قدرت ننشسته‌اند، ولی به محض پیروزی در انتخابات و به دست گرفتن قدرت به انتقاد از سیستم پرداخته، شروع به نقض قواعد می‌کنند. برای انجام اهداف خود، نخست به سراغ اصلاح قانون می‌روند و با تغییراتی مانند دائمی کردن ریاست جمهوری سعی در تثبیت قدرت خود دارند. آنها نهادهایی مانند انتخابات و دادرسی اساسی را منحل نمی‌کنند، اما با تغییر قوانین انتخابات و تغییر ترکیب قضات این نهادها را از درون تهی و بی‌محتوا می‌سازند.

چنان که در این مقاله دیدیم، مفاهیمی مانند مشروطیت سیاسی و مشروطیت مردمی و نیز فهم و برداشت تاشنت از مشروطیت پوپولیستی نسبت نزدیکی با پوپولیسم دارد. دو نکته در خصوص این مفاهیم وجود دارد؛ نخست اینکه پوپولیست‌ها برای موجه جلوه دادن خود از این مفاهیم استفاده کرده، مدعی هستند که همگی در یک راستا و هدف حرکت می‌کنند و این درحالی است که مفاهیمی مانند مشروطیت مردمی و سیاسی منکر دموکراسی نیستند و قواعد بازی دموکراتیک و مسائل و مفاهیم حقوق اساسی را باور دارند و هرگز در پی نفی آنها نبودند و از این حیث متمایز از پوپولیست‌ها هستند. نکته دوم این است که طرفداران این مفاهیم بیشترین تمرکز خود را معطوف به نقد دادرسی اساسی و نظارت قضایی کرده‌اند و به دنبال آن هستند که هم به واقعیات سیاست و ارتباط حقوق و سیاست بیشتر پرداخته شود و هم نقش مردم را پررنگ‌تر کنند.

کرامر، تاشنت و بلامی دارای نقاط مشترکی هستند و همه آنها منتقد دکتترین برتری قضایی

یا مشروطیت حقوقی، قانون‌گرایی لیبرال^{۱۵۸} یا مشروطیت لیبرال یا به گفته مارک تاشنت، مشروطیت قضایی^{۱۵۹} هستند^{۱۶۰}. اگرچه سه کتاب مهم مارک تاشنت، لری کرامر و ریچارد بلامی در توضیح مشروطه‌خواهی پوپولیستی، مردمی و سیاسی ناموفق بوده‌اند و نتوانستند گفتمان مسلط قانون اساسی را تغییر دهند و مشروطیت حقوقی یا قضایی یا لیبرالی زنده است و دادگاه‌های قانون اساسی یا عالی در سراسر جهان، قدرتمندتر از هر زمان دیگری در تاریخ مشروطیت هستند، اما حقیقت آن است که آنها نسبت به نقص‌ها و کاستی‌های موجود در مدل غالب مشروطیت لیبرال آگاهی یافته‌اند و این نکته را به ما یادآوری کرده‌اند که قانون اساسی مورد قضاوت در دادگاه‌ها تا حدی محصول سیاست است و این خود بخشی از قانون اساسی کارآمد است^{۱۶۱}. هم مشروطه‌خواهان مردمی و هم مشروطه‌خواهان سیاسی به ما کمک می‌کنند تا بفهمیم در حوزه‌های قدرت سیاسی چه اتفاقی می‌افتد که از دسترس دادگاه‌ها دور است و این با پوپولیسم متفاوت است.

این مقاله را می‌توان همچون درآمدی برای طرح این بحث در ایران دانست. در کشور ما گاه عملکرد برخی دولت‌ها متهم به پوپولیسم شده، نقدهایی زیادی از سوی برخی از اصحاب سیاست به دموکراسی وارد می‌شود. از طرف دیگر نهادهای سیاسی و رسمی به دفاع از دادرسی اساسی و نظارت شورای نگهبان بر قوانین و منتقدان به نقد این نهاد و عملکرد آن می‌پردازند. حقیقت آن است که در فقدان حضور جدی حقوق‌دانان در این بحث‌ها، هم سطح مباحث هرگز عمیق نشده و هم دستاوردی برای دانش حقوق نداشته است. این مقاله کوششی بود برای باز کردن این مباحث نظری در فضای آکادمیک ایران تا شاید بتوان این بحث را مطرح کرد که آیا می‌توان عملکرد دولتی را پوپولیستی خواند یا ایرادات وارده بر شورای نگهبان را از منظر حقوق اساسی وارد دانست؟ نگارنده بر این باور است، تا زمانی که مبانی نظری موضوعی مشخص نشود، نمی‌توان در مورد امکان اجرا و اعمال آن در ایران بحث نمود و رویکرد نظری می‌تواند همچون مقدمه‌ای برای ورود مباحثی از این دست در ایران باشد. اشاره به کشورهای متعددی مانند

158. Liberal Legalism

159. Judicial Constitutionalism

160. Tushnet, "Constitutional Law: Critical and Comparative". *Harvard Public Law*, Working Paper No. 15-09 (2015), p. 8; Tushnet, "The Relation between Political Constitutionalism and Weak-Form Judicial Review", *Journals German Law Journal*, Vol. 14, Issue 12, (2013), p. 2250.

161. Akritas Kaidatzi, "Populist/ Popular/ Political Constitutionalism". *op. cit*, p. 3.

ونزوئلا، ترکیه، اروپای شرقی، آلمان، فرانسه، اسپانیا، از این روی بود که هم مطالعه‌ای تطبیقی در مورد آنها انجام شود و هم خواننده فارسی‌زبان را به تأمل در مورد ایران وا دارد. همچنین رابطه دموکراسی و پوپولیسم و مباحثی مانند انتقاد بر دادرسی اساسی و مفاهیمی مانند مشروطیت سیاسی و مشروطیت مردمی می‌تواند برای مباحث حقوق اساسی ایران و تحلیل عمیق‌تر بسیار راهگشا باشد.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

– کتاب‌ها

۱. تاگارت، پل (۱۳۸۱). *پوپولیسم*. ترجمه حسن مرتضی. تهران: آشیان
۲. موفه، شانتال (۱۳۹۹). *در دفاع از پوپولیسم چپ*. ترجمه بهزاد نیاز آذری. تهران: قصیده سرا
۳. مولر، یان ورنر (۱۳۹۶). *پوپولیسم چیست*. ترجمه بابک واحدی. تهران: بیدگل

– مقالات

۴. عامری، زهرا و عامری، معصومه (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی سازوکارهای مشارکت عمومی در تعیین محتوای قانون اساسی. *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۱۵ (۳۵)، ۱۴۱-۱۶۷.
Doi: 10.22034/LAW.2024.57310.3288
۵. خلیل‌زاده، محمد و جلالی محمد (۱۴۰۲). بازخوانی؛ مطالعه موردی نظام حقوقی ایالت متحده آمریکا. *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۴ (۳۳)، ۳۴-۷۱.
Doi: 10.22034/LAW.2023.55736.3250

ب) منابع انگلیسی

- Books

6. bellamy, Richard (2007). *Political Constitutionalism: A Republican Defence of the Constitutionality of Democracy*. Cambridge University Press.
7. Blokker. Paul (2018). "Populist Constitutionalism", in *Routledge Handbook of Global Populism* (Carlos de la Torre ed.) Routledge university Pres
8. Blokker, Paul (2013). *New Democracies in Crisis? A Comparative Constitutional Study of the Czech Republic, Hungary, Poland, Romania and Slovakia*. Routledge University Pres.
9. Canovan, Margaret (2002). "Taking Politics to the People: Populism as

- the Ideology of Democracy”, *In Democracies and the Populist Challenge*. Yves Mény, Yves Surel Eds. Palgrave Macmillan
10. Canovan, M. ‘Taking Politics to the People: Populism as the Ideology of Democracy’, in Yves Mény, Yves Surel (Eds), (1998). *Democracies and the Populist Challenge*, Palgrave Press
 11. Eisgruber, Christopher L. (2001). *Constitutional Self-Government* . Cambridge: Harvard University Press
 12. Espejo. Pierre Ostiguy (ed.). (2018). *The Oxford Handbook of Populism*. Oxford University Press
 13. Fallon. Richard H. Jr. (2001). *Implementing the Constitution*. Harvard University Press.
 14. Fusaro, Carlo & Dawn Oliver, (2011). Towards a Theory of Constitutional Change’, in *How Constitutions Change: A Comparative Study* (Dawn Oliver & Carlo Fusaro eds. Hart Publishing.
 15. Fraenkel. Ernst. E a Shils (Translator), Edith Lowenstein, (2010). *The Dual State: A Contribution to the Theory of Dictatorship*. Lawbook Exchange, Ltd.; Lawbook Exchang ed. Edition.
 16. Gardbaum, Stephen, (2013). *The New Commonwealth Model of Constitutionalism: Theory and Practice* .Cambridge University Press.
 17. Gyorfi, Tamas (2016). *Against the New Constitutionalism* (Elgar Monographs in Constitutional and Administrative Law). Edward Elgar Publishing.
 18. Kahn, Paul (2011). *Political Theology: Four New Chapters on the Concept of Sovereignty*. Columbia University Press.
 19. Kaidatzis, Akritas, Eleni Kalampakou, Ifigeneia Kamtsidou. *The People’s Constitution: The Populist Transformation of Constitutional Law?* (Springer, 2024).
 20. Klug Heinz (2000). *Constituting Democracy: Law, Globalism and South Africa’s Political Reconstruction*. Cambridge University Press
 21. Kramer, Larry D. (2004). *The People Themselves. Popular Constitutionalism and Judicial Review* .New York: Oxford University Press.

22. La Torre, Carlos de (2010). *Populist Seduction in Latin America*. Ohio University Press.
23. Laclau, Ernesto (2005). *On Populist Reason*. Verso; Reprint Edition.
24. Lefort, Claude (1986). *The Political Forms of Modern Society Bureaucracy, Democracy, Totalitarianism*. The MIT Press
25. Mudde, Cas, Cristóbal Rovira Kaltwasser (2017). *Populism: A Very Short Introduction*. Oxford University Press
26. Müller, Jan-Werner (2016). *What Is Populism?* University of Pennsylvania Press.
27. Müller, Jan-Werner (2018). "Populism and Constitutionalism", in: Cristóbal Rovira Kaltwasser. Paul Taggart, Paulina Ochoa Espejo. Pierre Ostiguy (ed.) *The Oxford Handbook of Populism*. oxford university press
28. Papastylanos, Christos. (2024). Populism and Constitution Making Process. In *European Union and Its Neighbours in a Globalized World*. Springer Nature, p. 29-49
29. Sajó, András, Renáta Uitz (2017). *The Constitution of Freedom: An Introduction to Legal Constitutionalism*. Oxford University Press
30. Schmitt, Carl (2008). *Constitutional Theory*. Translated by Jeffrey Seitzer. Duke University Press 2008.
31. Taggart, Paulina Ochoa Espejo. Pierre Ostiguy (ed.), *The Oxford Handbook of Populism*. oxford university press.
32. Stambulski, Michał (2024). "Constitutional Populism Beyond the Liberal Framework. Adam Czarnota's Program for Sociology of Constitutions". In: *The Law is for the Citizens, so it Should Serve Them*, ed. W. Zomerski, F. Cyuńczyk, P. Eckhardt, M. Paździora, Scholar.
33. Thornhill, Christopher (2017). "A Tale of Two Constitutions. Whose Legitimacy? Whose Crisis?" In Brexit: *Sociological Responses (Key Issues in Modern Sociology)* William Outhwaite ed. Anthem Press.
34. Tushnet, Mark (1999). *Taking the Constitution Away from the Courts*, Princeton, NJ: Princeton University Press.

35. Tushnet, Mark (2018). "Comparing Right-Wing and Left-Wing Populism", *Constitutional Democracy in Crisis?* .Mark A. Graber, Sanford Levinson & Mark Tushnet eds. Oxford University Press.
36. Urbinati, Nadia (2014). *Democracy Disfigured: Opinion, Truth, and the People*. Harvard University Press.
37. Waldron, Jeremy (1999). *Law and Disagreement*. Oxford: Clarendon Press.
38. Urbinati, Nadia (2018). "Populism and the Principle of Majority", in Cristóbal Rovira Kaltwasser. Paul Taggart, Paulina Ochoa Espejo. Pierre Ostiguy (ed.) *The Oxford Handbook of Populism*. oxford university press.
39. Young, Alison L. (2009). *Parliamentary Sovereignty and the Human Rights Act*. Hart Publishing.

- Articles

40. Alexander, Larry (2005). Lawrence B. Solum Solum, "Popular? Constitutionalism?" *Harvard Law Review*. Vol. 118. 991-1006
41. Antal, A. (2017). 'The Political Theories, Preconditions and Dangers of the Governing Populism in Hungary'. *Politologický Časopis-Czech Journal of Political Science*, 24(1).
42. Balkin, Jack M. (1995). "Populism and Progressivism as Constitutional Categories," *Yale Law Journal*. Vol. 104 . 5-20
43. Berlin, Isaiah "To Define Populism", (1968), in *The Isaiah Berlin Virtual Library*. Available: <http://berlin.wolf.ox.ac.uk/lists/bibliography/bib111bLSE.pdf>. 1-15.
44. Blokker, Paul (2019). "Varieties of Populist Constitutionalism: The Transnational Dimension". *German Law Journal*, 20(3), 332-350.
45. Blokker, Paul (2019). "Populism as a Constitutional Project". Paper Presented at the Workshop 'Public Law and New Populism', *NYU School of Law*. 296 – 313.
46. Blokker, Paul (2005). "Populist Nationalism, Anti-Europeanism, Post Nationalism, and the East-West Distinction" *German Law Journal*, 6(2). 371-389.

47. Blokker, Paul (2019). "Populism as a Constitutional Project". *International Journal of Constitutional Law*, 17(2). 536-553.
48. Brettschneider, Corey (2006). "Popular Constitutionalism and the Case for Judicial Review". *Political Theory*. (34). 516-521.
49. Brubaker, Rogers (2017). "Why Populism?" *Theory and Society* 46(5). 357-385.
50. Brugger, Winfried (2003). "Communitarianism as the Social and Legal Theory Behind the German Constitution" *International Journal of Constitutional Law*, 2(3), 431-460.
51. Chambers. Simone (1998). "Contract or Conversation? Theoretical Lessons from the Canadian Constitutional Crisis", *Politics & Society*. (26), 143-172.
52. Couso, J. (2012). "Law, Rights and Social Change in Latin America: Competing Models of Constitutionalism in an Era of Uncertainty", Available at: <http://www.derecho.uba.ar/academica/posgrados/2012-javier-couso.pdf>.
53. Donelly, Tom (2012). "Making Popular Constitutionalism Work". Wisconsin Law Review. *Harvard Public Law, Working Paper*. 160-193.
54. Gee, Graham (2008). "The Political Constitutionalism of JAG Griffith", *Legal Studies*. (28), 20-45.
55. Goldoni, Marco (2014). "Political Constitutionalism and the Question of Constitution-Making," *Ratio Juris*. (27), 387-408.
56. Goldoni, Marco (2012). "Two Internal Critiques of Political Constitutionalism", *International Journal of Constitutional Law*. (10), 926-949,
57. Griffith, J.A.G. (1979). "The Political Constitution," *Modern Law Review*. 42(1). 1-21.
58. Halmai, Gábor (2018). "Is There Such Thing as 'Populist Constitutionalism? The Case of Hungary", *Fudan Journal of the Humanities and Social Sciences*, 11(3). 323-339.

59. Halmai. Gábor (2018). "The Abuse of Constitutional Identity. The Hungarian Constitutional Court on the Interpretation of Article E) (2) of the Fundamental Law", *Review of Central and East European Law*, 43(1). 23-42.
60. Halmai, Gabor (2018). "Is There Such Thing as 'Populist Constitutionalism'? The Case of Hungary", *Fudan Journal of the Humanities and Social Sciences*. 11(3), 323-339.
61. Halmai, Gábor (2019). "Populism, Authoritarianism and Constitutionalism". *German Law Journal*, (20), 296-313.
62. Hayden, Robert (1992). "Constitutional Nationalism in the Formerly Yugoslav Republics", *Slavic Review*. (51), 654-673.
63. Hiebert, Janet (2006). "Parliamentary Bill of Rights. An Alternative Model?", *Modern Law Review*. (69), 7-28.
64. Howse, Robert (2017). "Populism and Its Enemies", Workshop on Public Law and the New Populism, Jean Monnet Center, *NYU Law School*, Sept. 296-313.
65. Kaidatzi, Akritas (2019). "Populist/Popular/Political Constitutionalism". IVR World Congress, Dignity, Democracy, Diversity, The 29th World Congress of the International Association for the Philosophy of Law and Social Philosophy—*Workshop on Alternatives to Liberal Constitutionalism: Popular, Political, Deliberative, University of Lucerne*, 11-12.
66. Kaidatzis, Akritas (2018). "Populist Constitutionalism as a Critique on Liberal (or Legal) Constitutionalism". Paper Submitted to the Workshop 'New Constitutionalism? New Forms of Democracy and Rule of Law Beyond Liberalism', *International Institute for the Sociology of Law*, Oñati 12-13.7. 1-18.
67. Kavanaugh, Aileen (2003). "Participation and Judicial Review: A Reply to Jeremy Waldron" *Law and Philosophy*. (22), 451-486.
68. Knowles, Helen J. & Julianne A. Toia. (2014). "Defining 'Popular Constitutionalism': The Kramer Versus Kramer Problem," *Southern University Law Review*. 118(5). 1594-1640.
69. Kramer, Larry D. (2005). "Undercover Anti-Populism", *Fordham Law Review*. (73). 1343-1359.

70. Kramer, Larry D. (2004). "Popular Constitutionalism", *California Law Review*. (92). 959-1012.
71. Kramer, Larry D. (2001). "The Supreme Court 2000 Term Forward: We the Court", *Harvard Law Review*, (115). 4-169.
72. Landau, David (2018). "Populist Constitutions", *University of Chicago Law Review*: 85(2), 521-544.
73. Landau, David (2013). "Abusive Constitutionalism" *UC Davis Law Review*. 47(1). 189-260.
74. Law, David, S. & Mila, Versteeg (2013). "Sham Constitutions", *California Law Review*,. (101). 863-952.
75. Moyn, Samuel (2021). "On Human Rights and Majority Politics", *Vanderbilt Law Review*. Vol. 52.
76. Mudde & Crist'obál Rovira Kaltwasser (2013). "Exclusionary vs. Inclusionary Populism: Comparing Contemporary Europe and Latin America", *Government and Opposition* 48(2). 147-174.
77. Mudde, C. (2013). 'Are Populists Friends or Foes of Constitutionalism?', *The Foundation for Law, Justice and Society in Association with the Centre for Socio-Legal Studies and Wolfson College, University of Oxford* 76. http://www.fljs.org/sites/www.fljs.org/files/publications/Mudde_0.pdf. 1-7.
78. Nash, K. (2016). "Politicising Human Rights in Europe: Challenges to Legal Constitutionalism From the Left and the Right". *The International Journal of Human Rights*, 20(8).
79. Norris, Pipp (2017). "Is Western Democracy Backsliding? Diagnosing the Risks", *HKS Working Paper*, No. RW, p. 17-012.1-26.
80. Parker, Richard D. (1993). 'Here, the People Rule': A Constitutional Populist Manifesto," *Valparaiso University Law Review*. Vol. 27 .531-584.
81. Postt, Robert & Reva Siegelt (2004). "Popular Constitutionalism, Departmentalism, and Judicial Supremacy". *California La W Review*. (92). 1027-1044.
82. Pozen, David E. (2010). "Judicial Elections as Popular Constitutionalism," *Columbia Law Review*. (110). 2047-2134.

83. Roach, Kent (2004). "Dialogic Judicial Review and its Critics", **Supreme Court Law Review**, (23)49, 49-104.
84. Scheppele, Kim Lane (2004). 'Counter-Constitutions: Narrating the Nation in Post-Soviet Hungary', Paper Given at George **Washington University**, Washington DC, 2 April. 519-543.
85. Scheppele, Kim Lane (2018). "Autocratic Legalism", **University of Chicago Law Review**. (85). 545-584.
86. Siegel, Jonathan R. (2012). "The Institutional Case for Judicial Review," **Iowa Law Review**. (97). 1147-1199.
87. Tushnet, Mark (2003). "Alternative Forms of Judicial Review", **Michigan Law. Review**. (101). 2781-2802.
88. Tushnet, Mark (2017). "The Possibility of Illiberal Constitutionalism", **Florida Law Review**. (69).1367-1384.
89. Tushnet, Mark (2015). "Constitutional Law: Critical and Comparative" **Harvard Public Law Working Paper**. No. 15-09.1-11.
90. Tushnet, Mark (2013). "The Relation between Political Constitutionalism and Weak-Form Judicial Review", **Journals German Law Journal**. 14(12). 2249-2263.
91. Tushnet, Mark (2006). "Popular Constitutionalism as Political Law", **Chicago-Kent Law Review**. (81). 991-1006.
92. Urbinati, N. (1998). 'Democracy and Populism,' **Constellations**, 5(1). 110-124.
93. Waldron, Jeremy (2006). "The Core of the Case Against Judicial Review", **YALE Law. Journal**. (115). 1346-1406.
94. Waldron, Jeremy (2010). Constitutionalism-A Skeptical View <http://scholarship.law.georgetown.edu/hartlecture/4>. 1-46.
95. Werhan, Keith (2012). "Popular Constitutionalism, Ancient and Modern". **University of California, Davis**. (46). 65-131.